

کمونیسیت



کمونیسیت - شماره ۶ (سال دوم)

سازمان انقلابیون کمونیست (م - ل)

شهریور ماه ۱۳۵۰

رشد جنبش کارگری و لزوم آمادگی ما

بیکار بندر معشور در دیماه، جنبش اعتصابی در سالهای ۴۰ و ۴۱ و حتی ادامه آن تا سالهای ۴۳ و ۴۴ کاملاً مشاهده میشود. بدنبال آن یک دوران فرونشست اعتصابی که علائم آن از سالهای ۴۲ و ۴۳ بظهور رسید، جایگزین گردیده و تعداد اعتصابات، عمق و پیگیری آن و وسعت دامنه آن نقصان پذیرفت. از ابتدا سال ۱۳۴۸، علائم تقویت دوباره روحیه اعتصابی در سمت رشد یابنده ای بصورت گسترش تقاضا برای اضافه دستمزد در کارخانه های پارچه بافی اطراف تهران و اعتصابات "کم کاری" در کارخانه های مونتاز، پارچه بافی و غیره، نامه های شکایت و اعتراض و عزیمت دسته جمعی بوزارت کار و مانند آن آغاز گردید. اعتصاب ۱۳۰۰ نفره کارگران نفت آبادان، عمدتاً بقیه در صفحه ۵

جنبش کارگری ایران اکنون در سمت اعتلای نویی حرکت میکند. اعتصابات کارگری که بطور متوالی در یک سال و نیمه اخیر رخ داده، نشان دهنده برخاستن یک دوره نوین مبارزات طبقه کارگر ایران است. مبارزه اعتصابی کارگران در مراکز مختلف صنایع ایران بویژه در تهران، اصفهان، یزد و آبادان این حرکت نوین رشد یابنده را، چه از لحاظ گسترش کمی و چه از لحاظ رشد انرژي مبارزاتی و پیگیری، نمودار ساخت. مشخصاً اعتصاب چهارهزار نفره کارگران چیت جهان در اردیبهشت ماه امسال و تیراندازی قداره بندان رژیم خونخوار محمدرضا - شاه بسوی کارگران، این سمت اعتلایی را مؤکداً هویدا گردانید. بدنبال کشتار خونین ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، رژیم شاه به کمک مستقیم امپریالیسم آمریکا سلطه خود را بالنسبه محکم گردانید و همراه با آن جنبش مردم و از جمله جنبش خود بخودی کارگران رو بفرورنشست گذاشت. قبل از آن در سالهای پیش از خرداد ۴۲، جنبش سیر اعتلایی داشت. تلاطم اعتصابی کارگران بویژه، در شهر های تهران، اصفهان، تبریز و آبادان نظیر اعتصاب ۱۷۰۰ نفره کارخانه وطن اصفهان و اعتصاب متحد ۳۰ هزار کارگر کوره پزخانه های تهران در خرداد ۱۳۳۸، اعتصاب و تظاهرات کارگران نفت مسجد سلیمان و رانندگان شرکت ملی نفت در اردیبهشت ۱۳۴۰ و چهار کارخانه نساجی اصفهان در خرداد همانسال، تظاهرات ۳۰۰۰ نفره کارگران

«جشن ۲۵۰۰ ساله» یک توطئه امپریالیسم آمریکا

مدنیست که جارچیان محمدرضا شاه خائن شب و روز دربار - ره "کرامات و برکات" جشن مفتضح و سراسر ارتجاعی "۲۵۰۰ ساله" داد و ببیداد راه انداخته و از "فروشکوه" ایران باستان، "فوائد" حکومت سلطنتی و مفتخوری و "نورهای" که مرتباً خبرنگاران دول ارتجاعی داخلی و خارجی در ناصیه "ملوکانه" کشف میکنند، چمها که نگفته اند. البته، هیچیک از این تبلیغات مسخره، مگر نفت یاشیدن یا آتش خشم و غضب خلق نسبت بر رژیم شاه، اثر دیگری نداشته است. آخر، با داشتن ۳۰ سال تجربه نسبت به خیانت و وطن فروشی، جنایت و مردم کشی و غارتگری رژیم شاه که خلق هشیار دل ما را نمیتوان فریب داد. بهمین خاطر، چندینست که شاه و کاسه لیسان دولتش دائماً مسائلی از قبیل مدرسمسازی، مسکن برای کارگران، مبارزه با زمینخواری و وعد های دیگر را پیش میکنند تا مگر مردم را باصطلاح یکجور راضی کنند و یا دست کم، حواس آنها را از موضوع رسوا شده "جشن ۲۵۰۰ ساله" و لخرجیهای بیکران و اخاذیهای بی درین رژیم از کارگران، کارمندان، بازاریبان و غیره که برای این سورچرانی ارتجاعی - امپریالیستی است، پرت نمایند. ولئی، مردم بهوش اند و نه آنانرا میتوان با تبلیغات ناپسینوال - شوونیستی گول زد، نه آنانرا با چیزی باصطلاح راضی کرد و نه آنکه حواس آنانرا از توطئه هایی که در اطرافشان میگردد، پرت نمود. رژیم شدیداً وحشت دارد که مبادا در هنگام برگزاری جشن "اتفاقاتی" رخ دهد، بهمین دلیل مدارس و دانشگاهها را تا پایان دوره خوشگذرانی اربابانش در یک ماه بعد تعطیل کرده است. لیکن با اینگونه تمبثات، نمیتوان مبارزه مردم را تعطیل کرد و توطئه جشن سلاطین را بدون پاسخ گذارد.



بروناربا بزرگترین طبقه در تاریخ بشریت است. و از لحاظ ایدئولوژیک، سیاسی و قدرت نیرومندترین طبقه انقلابی میباشد. این طبقه میتواند و هم باید اکثریت مطلق مردم را دور خود متحد سازد تا اینکه شتی ناچیز دشمنان را حداکثر منفرد ساخته و مورد فربه قرار دهد. - مائو تسه دون

نکاتی درباره مفهوم سیاست خارجی جمهوری توده ای چین

بصورت یک مسئله در برابر خود گذارد و با پیش گرفتن شیوه بررسی و تحقیق، تفکر و استدلال بحل آن دست یافت. هر کس حق دارد و باید در برابر مسائل مطروحه مستقلاً بیان بدهد و کورکورانه از این یا آن موضع تبعیت نکند. این گنجی که برای عد های در مورد سیاست خارجی جمهوری توده ای چین بوجود آمده، تنها با شیوه فوق الذکر میتواند حل و درک شود. فقط بصرف هواداری از سیاست خارجی چین و حقانیت حزب کمونیست و دولت چین نباید بامت مالی کردن مسائل پرداخت و جلوی بررسی مستقلانه و تعمق افراد را گرفت. باید مسائل را شناخت، شکافت و حل کرد. ما امیدواریم که با این مقاله مختصر بدرک و حل مسئله کمک کرده باشیم. هدف امپریالیسم و در راس آن امپریالیسم آمریکا چیست؟ هدف او عبارتست از تسلط بر تمام دنیا، سرکوب جنبشهای انقلابی و هرگونه نیروی مخالف و بالاخره، نابودی کشورهای سوسیالیستی. بعد از جنگ دوم جهانی، جنبشهای انقلابی و استقلال طلبانه در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، بقیه در صفحه ۲

موفقیتهای اخیر جمهوری توده ای چین در ایجاد روابط دیپلماتیک با کشورهایی که تا کنون با برسمیت شناختن او به منابه یگانه دولت سرزمین چین سرسختانه مخالفت میکردند، سقولات مختلفی در جنبش ما طرح کرد ماست: چرا جمهوری توده ای چین که یک دولت انقلابی و پرولتری است با دولتهای ارتجاعی رابطه برقرار میکند؟ چرا با دولت ارتجاعی شاه که عامل شناخته شده امپریالیسم آمریکا است رابطه دیپلماتیک برقرار میکند؟ چرا جمهوری توده ای چین با اعمال شناخته شده امپریالیسم و عناصر ضد خلقی و خیانت پیشهای مانند شاه، هیلاسلاسی، نیکسون و غیره رابطه برقرار میکند یا قرارهای مذاکرات "دوستانه" میگذارد؟ یا "شرایطی" بوجود میآورد که شاه و امثالهم "بتوانند" خود را در مقابل مردم ملی و مستقل جلوه دهند؟ ... بررسی این مسائل و شناخت و حل آنها برای مبارزینی که از موضع خلوص نیت و حقیقت جویی بطرح و تفکر درباره این مسائل پرداختنند کاملاً معقول و قابل فهم است. باید هر موضوعی که برای انسان بتازگی طرح شده و یا بفرنج است

چرا رژیم شاه جشن میگیرد؟ روزنامه آمریکائی "بوستون گلوب" - نقل شده در روزنامه "جشن شاهنشاهی ایران"، شماره پنجم - ۷ مرداد ۱۳۵۰ (چاپ وزارت اطلاعات) اصل مسئله را توضیح داده است: "آنچه فرد فرد ملت ایران را به یکدیگر پیوند میدهد و وحدت آنها حفظ میکند قبل از هر چیز پادشاه ترقیخواه و روشنفکر ایران و سپس عشق بملیت و سرانجام ارتش نیرومند این کشور است... این شاهنشاهی ایران است که همراه با شهبانوی مهربان ایران ناسیونالیسم را نیروی تازه بخشیده، ارتش را تقویت کرده و بایران اسکان داده اند که نیرومندترین و باثباتترین کشور آسیائی تبدیل بشود." اگر نقل قول بالا را بزبان عربیتر خودمانی ترجمه کنیم، چنین میشود: مسئله امپریالیسم آمریکا تقویت و عوامل برای بقیه در صفحه ۴

جنبش نوین کمونیستی را با مبارزات کارگران و دهقانان ایران پیوند دهید

نکاتی درباره ...

یعنی در ممالک مستعمره و نیمه مستعمره رشد و توسعه یافت و حتی کشورهای سوسیالیستی جدیدی تولد یافتند. از این رو، امپریالیستها مجبور شدند که برای حفظ منافع خود، تلاش در سرکوب و نابودی این جنبشها کرده و با محکم کردن سلطه خود در این ممالک، کشورهای سوسیالیستی را در محاصره قرار داده و سپس نابود کنند. از اینجاست که تضاد عمده دوران ما تضاد میان امپریالیسم و سوسیالیسم امپریالیسم از یکطرف و خلقهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین از طرف دیگر است. تجربه بعد از جنگ دوم جهانی نشان داده که امپریالیسم آمریکا در رأس سایر امپریالیستها علیه خلقهای کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین دائما در جنگ و تجاوز بوده و در مقابل، خلقهای این ممالک علیه امپریالیسم آمریکا مبارزه برخاستهاند. در مقابل چنین وضعی، استراتژی صحیح بین‌المللی در مقابل امپریالیسم آمریکا تشکیل یک جبهه واحد هرچه گسترده‌تر از تمام نیروهای سوسیالیستی است که میتوان با آنها در عرصه‌های مختلف مبارزه و تناقضات بین‌المللی - تا هر درجه‌ای که میشود - اتحاد نمود و دشمن اصلی را منفرد کرد. سیاست خارجی جمهوری تودهای چین و سیاست همزیستی مسالمت‌آمیز که جزئی از این سیاست خارجی است در تطابق کامل با پیشبرد و عملی کردن این استراتژی میباشد.

سیاست اصلی در تشکیل یک جبهه واحد بین‌المللی چیست؟ اولاً، عبارتست از وحدت هرچه فشرده‌تر کشورهای سوسیالیستی و جنبش بین‌المللی کمونیستی، پشتیبانی نام و تمام از جنبشهای انقلابی مردم کشورهای سرمایه‌داری و جنبشهای رهاغیبخشی خلقهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین. چین قاطعانه بتوسعه این نیروها و وحدت آنها کک میکند و اصولاً منافع پرولتاریای پیروز شده چین در توسعه نیروهای کمونیستی و انقلابی بین‌المللی است. ثانیاً، باید با دول ناسیونالیستی، دولی که بورژوازی ملی کشورهای عقب‌نگهداشتمند ه موقتاً تشکیل داد هاند، همکاری و مساعدت نزدیک نمود و آنها را به جبهه واحد ضد امپریالیستی بین‌المللی جلب کرد. ثالثاً، باید میان کشورهای سرمایه‌داری معمولی و کشورهای امپریالیستی، میان دول "بیطرف" و دول دست‌نشانده امپریالیسم فرق گذارد تا بدین ترتیب، تا حد اعلا، نیروی دشمن اصلی را منفرد کرده و از متحدین احتمالیین جدا ساخت. رابعاً، باید میان امپریالیستهای مختلف و بنا بر این، دول دست‌نشانده امپریالیستهای مختلف فرق گذارد و سعی کرد که از کلیه نیروهای امپریالیستی که با امپریالیسم آمریکا در تضاد عمیق اند و از قرار گرفتن در تحت رهبری امپریالیسم آمریکا امتناع میورزند، در این عمل معین، تشویق صورت گیرد. خامساً، باید میان نیروهای مختلف دست‌نشانده امپریالیسم آمریکا فرق گذارد و سعی کرد که از کوچکترین تردد و اختلاف در میان آنها، و یا ضعفهای اقتصادی و سیاسی آنها، بعد اعلا، درجه استفاده نمود. سیاست خارجی جمهوری تودهای چین در خدمت تشکیل چنین جبهه واحدی، و بر اساس تفاوت‌های موجود در میان نیروهای مختلف بین‌المللی است. چنانچه ما این تفاوت‌های را درک نکنیم، هرگز قادر به تعیین سیاستها و تاکتیکهای صحیح در پیشبرد امر جبهه واحد بین‌المللی نخواهیم بود. برای تعیین سیاستها نمیتوان به آرزوها و احساسهای ذهنی خود متکی بود، بلکه یک بررسی و تحقیق دقیق اوضاع عینی صف بندیهای طبقاتی در سطح جوامع مختلف، تحولات این صف بندیها در رابطه با مرحله تحول جوامع، مناسبات میان این صف بندیها و نیروهای درون هر صف بندی، مناسبات میان جوامع مختلف و ارتباط آنها با اوضاع و احوال جهانی بمثابة یک کل لازم است. بر اساس چنین بررسی و تحقیق دقیق است که سیاستها و تاکتیکهای صحیح پرولتری را، در

هر مرحله، میتوان بیرون کشید. لنین گفت: "فقط یک بررسی عینی از کلیه مناسبات بین مطلقاً تمام طبقات در یک جامعه معین، و در نتیجه بررسی مرحله عینی تحول و تکامل آن جامعه و مناسبات بین آن جامعه و جوامع دیگر، میتواند اساساً - کتیکهای صحیح طبقه پیشرو را تشکیل دهد." ("کارل مارکس") اینست تنها راه تعیین سیاستها و تاکتیکهای صحیح پرولتری در هر مرحله معین از تحول و تکامل جنبش. سیاستهای صحیح تنها بر اساس یک چنین بررسی دقیق تضادها، تحولات این تضادها در هر مرحله معین و ارتباط آنها با یکدیگر میتوانند صورت گیرد. سیاستهای صحیح درست بر مبنای شناخت و بررسی تفاوت‌های موجود در میان مطلقاً تمام نیروهای طبقاتی موجود بدست آید. اول آنکه، باید میان خلق و ضد خلق تفاوت گذارد و بر مبنای آن سیاستهای مختلفی نسبت به نیروهای متشکله خلق متفاوت با سیاستهای ما نسبت به نیروهای متشکله ضد خلق اتخاذ کرد. دوم آنکه، در رابطه با ضد خلق، یعنی در رابطه با جبهه دشمن، باید میان دشمن اصلی و سایر دشمنان که فعلاً فرعی اند فرق گذارد و از تضادهای میان آنها برای گسترش هرچه بیشتر جبهه واحد علیه دشمن اصلی سود جست. سوم آنکه باید از تضادهای درونی صف بندی خود دشمن اصلی، تضادهای درونی میان متحدین سرسخت و طرفدار آن سود جست.

استفاده از تضادهای درون جبهه دشمن، و حتی باند های متشکله دشمن اصلی و طرفداران شان هرگز یک کار غیر اصولی نیست. بالعکس، باید هرچه بیشتر نیروهای جبهه دشمن را از همدیگر جدا کرده و در جهت عکس اتحاد نزدیک آنها حرکت کرد. جبهه دشمن و حتی سرسخت ترین آنها بهیچوجه یک جبهه واحد یکپارچه و بدون اختلاف نیست. یکی از تضاد های اساسی در سطح بین‌المللی درست همان تضاد میان امپریالیسم و سوسیالیسم، میان امپریالیستهای گوناگون و میان گروه بندیهای گوناگون انحصارها و جناحهای اقتصادی و سیاسی امپریالیستی است. درست، رقابتی میان این دسته‌های مختلف در جهان در دوران صلح و نیز خصاماتشان در دوران جنگهای امپریالیستی که نتیجه رشد عینی تضادهای این دسته بندیها در دوران صلح است، دلیل بر وجود تضاد های عینی در درون اردوگاه دشمن است. پس سیاست پرولتری و بنا بر این، سیاست جمهوری تودهای چین عبارت است از: از یکسو، قاطعانه بر اصول ایستادن و حال آنکه، از سوی دیگر نرمش پذیری هرچه بیشتر در اتخاذ سیاستها و تاکتیکهای مختلف و متفاوتی که در پیشبرد آن خدمت میکنند. یعنی، قاطعیت مطلق بر اصول واحد و بر مبنای آن، اتخاذ حد اعلا، نسبییت و تفاوت در سیاستها و تاکتیکهای خود نسبت بشرايط معین بکاربرد آنها - این را میتوان وحدت ضدین نامید. بدون درک این اصل دیالکتیکی، حزب پرولتری و دولت سوسیالیستی هرگز قادر بتامین پیروزی بر دشمنان نخواهد بود.

در اینجا، برای روشنتر شدن و بهتر شکافتن موضوع خوست بچند سؤال زیر پاسخ داده شود:

۱- "آیا اینکه تضاد عمده در شرایط کنونی جهان، تضاد میان امپریالیسم و سوسیالیسم - امپریالیسم از یک طرف و خلقهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین از طرف دیگر است، باعث نمیشود که امپریالیستها هرچه بیشتر صفوف خود را بهم فشرده و نزدیک کرده و علیه این خلقها متحد شوند؟"

در پاسخ باین سؤال باید بدو جنبه موضوع نگاه کرد. امپریالیستها مطلقاً همگی با خلقهای این کشورها عمیقاً تضاد داشته و خواهان نابودی جنبشهای انقلابی میباشند. این

ابهای برای وحدت عمل آنها است. لیکن، جنبه دیگر این است که درون خود امپریالیستها نیز تضاد منافع وجود دارد. اینکه باید جنبشهای انقلابی خلقها نابود شود، خواست مشترک آنها است؛ ولی اینکه، کسی غناقم حاصله از این سرکوبی را ببرد، اینکه، کسی دارای حد اعلا، در جه نفوذ و تسلط در این کشورها باشد، رقابت عمیقی را در میان آنها تولید کرده است. مثلاً، امپریالیسم آمریکا و سوسیالیسم امپریالیسم هر دو متحداً در سرکوب انقلاب فلسطین و جنبش رهاغیبخشی خلقهای عرب و سایر مردم خاورمیانه کوشش میکنند. ولی در عین حال، رقابت و تضاد عینی عمیقی میان امپریالیسم آمریکا و سوسیالیسم - امپریالیسم در منطقه خاورمیانه موجود است. همین وضع، در آسیای جنوب شرقی، در خطه بالکان و غیره وجود دارد. یا مثلاً، امپریالیسم آمریکا و امپریالیسم ژاپن در دست اندازی بکره جنوبی، سرکوب انقلاب خلقهای هندوچین، محاصره چین و حتی تبدیل ایران بیک پایگاه ضد انقلابی در منطقه خلیج فارس منافع مشترک دارند. ولی در عین حال، آمریکا و ژاپن دارای تضاد عینی میان خود میباشند که هم اکنون در جهت حاد شدن رشد مینماید. امپریالیسم ژاپن که مغلوب جنگ دوم جهانی بود و بوسیله آمریکا تقویت میشد (حتی آمریکا است که میلیتاریسم کنونی ژاپن را تشویق کرده)، اکنون وضع جدیدی پیدا میکند. اکنون آمریکا بقیاس محسوسی وابسته بکمکهای اقتصادی و مالی امپریالیستهای ژاپنی گردیده و ژاپن بیک از قبای مهم آمریکا در بازار جهانی و در دست اندازی بمواد خام در کشورهای دیگر تبدیل شده است. همین وضع در اروپا موجود است: میان امپریالیسم آمریکا از یک طرف و دول "بازار مشترک" از طرف دیگر تضاد منافع عمیقی وجود دارد. آمریکا سعی دارد نقش سرکردگی خود را در اروپای غربی ادامه دهد، حال آنکه دول "بازار مشترک" میخواهند دامنه نفوذ و منافع اقتصادی و سیاسی آمریکا را در اروپا محدود کنند. تازه، در درون خود "بازار مشترک" هم، که یک اتحادیه امپریالیستی علیه یک امپریالیسم دیگر یعنی آمریکا است، رقابت و تضادهای عینی وجود دارد که عمدتاً میان آلمان و فرانسه است. هر کدام سعی در تامین نقش سرکردگی خود در بازار مشترک مینماید. یا مثلاً، مناسبات میان انگلیس و آمریکا از یک طرف و انگلیس و دول "بازار مشترک" را از طرف دیگر در نظر بگیریم. بررسی این مناسبات نشان میدهد که در هر دو مورد، البته با درجه کمتری یا بیشتر، هم اشتراك منافع و هم رقابت و ضدیت وجود دارد. حتی در خود انگلستان بر سر مسائل مختلف بین المللی، جناحهای مختلفی وجود دارند: مثلاً، تضاد بین حزب کار انگلیس و حزب محافظه کار - حزب کار بالنسبه نزد یکتر به آمریکا و حزب محافظه کار بالنسبه نزد یکتر بدول "بازار مشترک" بوده است. درک ویژگیهای هر یک از این تضادها و رشد و تحول آنها در طول تاریخ بعد از جنگ، لازمه برر سی جد آگانه و بعد، مرتبط بهم دقیق است که البته، از حوصله این مقاله خارج است. منظور ما، در اینجا، بازگو کردن این واقعیت است که در میان دول امپریالیستی در عین حال که منافع مشترک و اتحاد عطفاتی در تحت شرایط معین بوجود میاید، تضادهای عینی و رقابت های شدیدی موجود است. از اینرو، استفاده از این تضادها، تعیین سیاستها و تاکتیکهای متفاوت نسبت به هر یک، بخاطر منفرد کردن هر چه بیشتر امپریالیسم آمریکا و گذاردن امپریالیستها در مقابل هم، لازمه سیاست خارجی کشورهای سوسیالیستی، الی - الخصوص جمهوری تودهای چین است. مثلاً، یکی از جنبه‌های عادی شدن روابط میان چین و آمریکا، حاد تر شدن تضاد میان آمریکا و ژاپن (یعنی، تضعیف اتحاد عمل آنها) را در آسیای جنوب شرقی پیش میآورد که لزوماً بناوحي دیگر نیز بسط بقیه در صفحه ۶

رژیم شاه در ...

آزار میدهند و دکان برخی را می بندند . وضع نامساعد اقتصاد - دی که نزدیکی يك بحران عمیق عمومی را نوید میدهد میتواند از لابلای روزنامهها و مجلات دولتی ملاحظه کرد :

"... متأسفانه در سال جاری مقدار محصول برخی از فرآورده های کشاورزی از جمله غلات ، حبوبات کثیرا ، زیره کمتر شده ... " (تهران اکونومیست - ۲۶ تیر ماه ۱۳۵۰)

این است وضع کشاورزی ! !

"... مشکلی که هنوز بسیاری از بازرگانان با آن روبرو هستند بی پولی بازار است که سبب شده نرخ بهره خاصه امضای درجه ۳ و ۴ بیس از حد معمول ترقی کند و برخی از بازرگانان را دچار مشکلات مالی سازد . " (همانجا) - اینهم وضع بازار !

"... قسمت مهمی از اعتبارات صادراتی تاثیر لازم را در حجم صادرات خاصه صادرات برخی از کالاها نخبسته است و معنی این جمله اینست که این اعتبارات بنام صادرات گرفته شده ولی در رشته های دیگری که متأسفانه یکی از مهمترین آنها معاملات زمین است مصرف شده ... " (همانجا) - اینهم وضع صادرات ! دولت همیشه ادعا میکرد که بخاطر پشتیبانی اعتباری دولت و بانکها وضع صادراتی کشور ترقی کرده است ، اکنون میفهمیم که غرض از ترقی ، ترقی بورس بازی زمین بکم اعتبارات صادراتی است .

" در سال گذشته خاصه در اواخر سال که بانک مرکزی ایران برنامه وسیعی علیه تورم بموقع اجرا گذاشت جلورشدنی اندازه اعتبارات منجمده اعتبارات صادراتی را گرفت ولی در سال جاری این اعتبارات نه تنها داده میشود بلکه همانطور یکسه نوشته ایم در ماه های اول سال که فصل صادرات نیست و معمولا اعتباری بصادرات داده نمیشد اسامیل مبالغ قابل توجهی پرداخت شده و این پرداختها همچنان ادامه دارد ... " (همانجا) اینهم شیوه دولت برای وضع نا بسامان اقتصادی !

" سرمایه ایکه در بورس بازی زمین در تهران و شهرستانها غرق شده است بقدری زیاد است که حتی محافل مطلع اقتصادی نمیتوانند مبلغ آنرا تخمین بزنند ... " (همانجا) - اینهم رشد سرمایه گذاری داخلی ! (منطق سرمایه در جامعه نیمه فئو - دالی !)

" قیمت واقعی گوشت در سالی نظیر امسال که در برخی از نقاط کشور ثلث و در برخی از نقاط دیگر تا دو ثلث دامها از بین رفته اند نباید مساوی قیمت آن در سالهای معمولی و فراوانی باشد و ... " (تهران اکونومیست - ۲۵ خرداد ۱۳۵۰) - اینهم وضع دامداری !

" وزارت تولیدات کشاورزی و مصرفی ۸۰۰ هزار تن گندم وارد میکند ... و ۲۰۰ هزار تن جو " (کیهان هوایی - ۲۰ تیر ۱۳۵۰) اینهم طریقه رشد تولید کشاورزی برای سال آینده !

" در این سال نیز رشد بخش کشاورزی کمتر از هدف برنامه برنامه عمرانی چهارم (۴ / ۴ درصد) بود و به ۳ درصد (سه قیمت ثابت) محدود گردید . در نتیجه سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص ملی باز هم سیر نزولی داشت . " (کیهان هوایی ۳۱ تیر ۱۳۵۰) اینهم وضع برنامه های دولت در کشاورزی . حتی این مقدار رشد کشاورزی عم یک دروغ محص است . " رشد کشاورزی (ایران) در واقع یک رشد پائین عمیسی ۱ / ۷ در صد را نشان داد " (تایمز مالی " لندن " - اکتبر ۱۹۷۰) .

" آقای نخست وزیر نیز در اجتماع اصناف تهران گفت که اگر تلویزیون و یا کالا های صنعتی دیگران گرانتر از کالاهای مشابه خارجی به بازار عرضه شود مبارزه با آن فقط محتاج یک ربع ساعت وقت است که وزیران کرد یکدیگر بنشینند و بیست و پنج امضا پای تصویب نامه آزادی ورود کالا ها بگذارند . باین ترتیب صاحبان صنایع باید بخوبی متوجه شده باشند که دولت در کار مبارزه با گرانی جدی است و حتی حاضر است با از دست

دادن قسمتی از ذخایر ارضی خود ، مصرف کننده را از خرید کالا های گران داخلی بی نیاز سازد . " (کیهان هوایی - ۳۱ تیر ۱۳۵۰) - اینهم مبارزه دولت علیه گرانی - سیاستی که از هم اکنون در مورد گندم ، نان ، جو و گوشت اجرا میشود و بجای کمک به کشاورزان و دامداران مقدار هنگفتی ارز مملکت را صرف خرید گندم ، جو ، دام و گوشت از خارج میکند . این همان ادامه و امضا سیاست در های باز دوره زمامداری دکتر اقبال است که به بحران اقتصادی - سیاسی سالهای ۴۲ - ۱۳۳۹ انجامید .

"... فی الواقع نمی تولید را باید اساسی ترین عامل ترقی قیمتها دانست . از جمله این نوع کالاها میتوان کالاهای کشاورزی از قبیل گوشت و لبنیات را نام برد که افزایش قیمت برخی از انواع آن طی چند ماه اخیر از ۲۵ درصد نیز متجاوز بوده است .

" همچنین کمی عرضه مسکن موجب بالا رفتن ثرایه خانه ها شد و طبیعا در شاخص هزینه قیمتها - و بالا بردن آن - نقش مؤثر دارد .

" افزایش قیمت این کالاها - و یا خدمات - طبعانه زندگی را بطور عموم بالا میبرد و کارکنان بخش های اقتصادی ناچار برای افزایش دستمزدها فشار میاورند و ... " (کیهان هوایی - ۲۰ خرداد ۱۳۵۰) - اینهم وضع کارکنان و زحمت کشان ایران ! شاه و هویدا خیلی از رشد تولیدات کشور و بهبود وضع طبقه کارگر و توده های رنجبر ایران دم میزنند . و - وضعیت از لابلای روزنامه های درباری و دولتی بیرون میزنند : " کمبود تولید " ، " ترقی قیمتها " ، " صعود هزینه زندگی " و " فشار " رنجبران " برای افزایش دستمزدها " .

" ورود سرمایه خارجی به ایران مشکلی پیش نخواهد آورد " (کیهان هوایی - ۱۶ خرداد ۱۳۵۰) اینهم سیاست مستطلی ملی " رژیم شاه ! " ایران و ژاپن ... توافق کردند که در رشته نفت و گاز - پتروشیمی - ماشین سازی و الکترونیک - آهن و فولاد - صنایع جنگلی و معادن با یکدیگر همکاریهای وسیعی را آغاز کنند ... " (کیهان هوایی - ۲۸ فروردین ۱۳۵۰)

" با مشارکت یک شرکت آلمانی ۲۵۰۰ هکتار اراضی خوزستان در جوار کارخانه تصفیه شکر اهواز یک مزرعه کشاورزی احداثی شود ... " (کیهان هوایی - ۱۶ خرداد ۱۳۵۰) ...

تعدادی از طرحهای عمرانی خواهد بود که اعتبارات خارجی اجرای آنها از منابع مالی فرانسه تامین میشود . " (کیهان هوایی - ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۰) . " یک شرکت مختلط ایرانی و آمریکائی برای تأسیس کارخانجات تعمیر هواپیما و موتور جت تشکیل گردیده است ... ۵۱ درصد سهام آن متعلق به کمپانی معظم هواپیما سازی آمریکا بنام نور تروپ و ... " - اطلاعات هوایی - ۱۱ اسفند ۱۳۴۹) . " بانک توسعه صنعتی و معدنی ایران و مؤسسه لوکاس انگلستان طرح ایجاد این کارخانه را (تولید لوازم الکتریکی وسایل نقلیه) را مورد بررسی ومطالعه قرار داده و ... " (اطلاعات هوایی - ۲۸ بهمن ۱۳۴۹)

" سرمایه گذاران آلمان در برنامه پنجم ایران شرکت میکنند . " (کیهان هوایی - ۸ فروردین ۱۳۵۰) و حتی ساختمان آبار - تمان در شهرها و ویلاهای ساحلی در کرانه های مازندران و نواحی ساحلی جنوب کشور به چند شرکت آمریکائی و آلمانی داده شده است (کیهان هوایی - ۲۹ اسفند ۱۳۴۹) . اینها نمونه های تازه ایست از " استقلال " اقتصادی و سیاسی بی که از جانب رژیم " ۲۵۰۰ ساله " پهلوی به میهن ما داده شده است !

در بودجه دولت " برای سال ۱۳۵۰ معادل ۷۷ میلیارد ریال برای امور دفاعی اختصاص داده شده " یعنی ۱۹ میلیارد ریال بیش از سال پیش و بزرگترین بخش بودجه دولتی (اطلاعات هوایی - ۱۶ اسفند ۱۳۴۹) . " قدرت نظامی ایران در زمینه نیروهای زمینی ، هوایی و دریائی تحت یک برنامه دفاعی میلیارد

دلاری بتعهد ایالات متحده و انگلستان در خاور میانه در حال ساختمان است ... " اینکار بمنظور " مقابله با نفوذ شوروی و جنب و جوش های رادیکال عربی در منطقه استراتژیک خلیج که دول ساحلی و جزایرش بیشتر نفتی را که ایالات متحده ، ارب - ویای غربی و ژاپن بدان وابسته اند ، تولید میکنند " میباشند (تایمز نیویورک - ۲۵ ژوئیه ۱۹۷۱) . منظور دولت از دفاع ملی " چیزی نیست مگر فشارات داخل کشور و منطقه خلیج -

نخست وزیر و امرای دولتی اینطور وعده میدهند که جنس ۲۵۰۰ ساله همراه با نو سازی بسیاری از نقاط و مناطق ایران تدارک میشود . یکی از این نو سازی ها اخیرا مردم بندر عباس ، که دارای یکی از بدترین انواع زندگی و سطح معیشت در ایران هستند - وعده داده شده . ولی واقعیت چیز دیگری است : " جهت تصمیم استفاده و مصرف منظم نیروهای جدید در کرانه های شمالی خلیج فارس ، ایران بکمک بانک صادرات و واردات در حال توسعه بندر عباس که در آن یک پایگاه دریائی و هوائی نوین ساخته شده است ، میباشند . " (تایمز نیویورک ، ۲۵ ژوئیه ۱۹۷۱) و همین نوع " نوسازی " در نقاط دیگر ساحلی جریان دارد : " فرودگاه هوائی نوینی در جاسک واقع در کرانه شمالی دریای عمان ساخته شده است . فرودگاه دیگری در بوشهر مقابل خارک ... پایگاه دریائی در خرمشهر ... " (همانجا) مصالح این " نوسازی " نیز که قاعدتا برای " بهبود " وضع زندگی مردم عرضه شده است نیز چیزی مگر تسلیحات باز هم بیشتر نمیتواند باشد : " بین سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۷۰ خرید اعتباری اسلحه توسط ایران بالغ بر ۱ / ۶ میلیارد دلار بود . برآورد های جاری حاکی از اینست که خرید اسلحه از ایالات متحده ، انگلستان و ایتالیا حد اقل یک میلیارد دلار دیگر به تعهدات وامی ایران در سالهای ۱۹۷۱ و ۱۹۷۲ خواهد افزود " (همانجا) .

این چنین است کارنامه مفتضح حکومتی که مدعی انجام یک انقلاب اجتماعی است و اکنون نیز خواهان جشن گیری این افتضاح است . بر آوارگی ملتی است - آنهم در بدترین ادوار زندگی اقتصادی و اجتماعی اش - که شاه و اربابان امپریالیست و متحدین ارتجاعی جشن میگیرند . اوضاع اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی ایران ، چنانکه نمونه هائی ذکر کردید ، کاملا نشان میدهد که شوق و ذوق شاه و شرکا " برای جشن سلطنتی بزودی بیک سوگوار عظیم برای رژیم و امپریالیسم بدل خواهد گشت . ایران در آستانه یک بحران عمیق اقتصادی - سیاسی نوین است و علائم آن از هم اکنون ظاهر میباشند . در زمینه این وضع نا بسامان اقتصادی واجتماعیست که مبارزات مردم نصح نوین یافته و زحمتکشان کشور را بتکان و داشته است .

بیاد چهل و چهارمین ...

از بیش از ۶۰ سال جزرومد جنبش کمونیستی و کارگری ایران بسیار چیزها نیست میتوان درس گرفت . در این میان ، نکته دوم حزب کمونیست در جایگاه ویژه ای قرار گرفته و تزعای گرانبهای را در مورد انطباق مارکسیسم لنینیسم بر شرایط جا معه و انقلاب ایران بارش کرده است . آموزش از آنها ضرور است .

- زنده باد چهل و چهارمین سالگرد حزب کمونیست ایران -
- گرامی باد دستاوردهای جنبش کمونیستی و کارگری ایران

تدارک: اخیرا در جریان مصادره موفقیت آمیزیکی از بانکهای تهران ، یکی از مبارزین خطاب به زن حامله ای که کمی وحشت زده شده بود ، گفت : " خانم ناراحت نشوید ، این پولها در خدمت مردم ایران قرار میگیرد ... نتیجه اش را در جشنهای ... ۲۵۰۰ ساله خواهید دید . "

سرنگون باد رژیم پهلوی ، رژیم ملاکان و دلان امپریالیسم

" جشن ۲۵۰۰ ...

رسیدن بین مقصود است و جشن ۲۵۰۰ ساله نیز برای تحکیم این مقصود میباشد. تقویت دو عامل، یعنی تقویت رژیم سلطنتی نیمه فئودالی بکک تبلیغ ناسیونال - شوینیسم در ذهن خلیف الله و تقویت نیروی نظامی و ارتش برای تحکیم این رژیم بمقصد تبدیل ایران بیابکا مضعتی در منطقه آسیای مرکزی، خاصه خلیج فارس برای امپریالیسم آمریکا و شرکاش. جشن ۲۵۰۰ ساله نیز وسیله ایست بر مبنای آن دو عامل و جهت تحکیم و به رسمیت شناخته شدن بین المللی نقش ژاندری رژیم ایران در منطقه خلیج فارس.

شاه در صحبت خود در کاج سازمان برنامه گفته بود: "... اگر خدای نخواست و وضعیت اطراف ایران و باصطلاح جغرافیائی نزدیک ایران تغییر یفتد و بطریق تغییر بفتد که خطراتی متوجه این مملکت اضافه بشود بهمان تناسب البته ما ناچار هستیم که بر بیداری و بر قدرت خودمان اضافه بکنیم." (نقل شده در اطلاعات، ۹ دیماه ۱۳۴۹) - مقصود شاه از عبارت پردازی فوق کاملا واضح است: " بیداری" یعنی تزریق ناسیونال - شوینیسم " آریائی" در مردم ما، " قدرت" یعنی تسلیح هر چه بیشتر ارتش و بر پا داشتن استحکامات نظامی در کرانه های خلیج و " ناچار هستیم" یعنی آنکه میخوایم بمتابه ژاندارم امپریالیسم آمریکا در این منطقه عمل کنیم.

خلاصه کنیم:

ناسیونال - شوینیسم برای تحمیل مردم و سوار شدن به پشت خلق الله، تحکیم ارتش - مظهر عظمت ۲۵۰۰ ساله - بسا توجیبات ناسیونال - شوینیستی و فاشیستی همگی بمقصد تبدیل ایران به پایگاه امپریالیسم آمریکا در منطقه خلیج فارس. امپریالیسم آمریکا از طریق " جشن ۲۵۰۰ ساله" شاه می خواهد این موضوع را در سطح بین المللی، یعنی دول امپریالیستی و رونیونیستی و نیز در میان دول منطقه جا بیاندازد که ایران پایگاه منطقه ای و شاه قدر محل است. بدینسان، کلیه دول دنیا باید در تحکیم ثبات و تقویت این رژیم بکوشند و مراقبت منطقه را بعهده او واگذارند. یک جنبه جلب سرمایه های مختلف بین المللی بایران، بویژه سرمایه داران نوین ژاپنی و غیره بمنظور تأمین منافع مترتر جهان امپریالیستی بسرکردگی آمریکا در ایران است. در رابطه با دول منطقه، امپریالیسم آمریکا کوشش دارد که از طریق برقراری مناسبات اقتصادی (سرمایه گذاری و بازار) میان دول دست نشانده منطقه و رژیم ایران، منافع مشترک این دول را در حفظ مقام پایگاه ایران تأمین نماید. یک جنبه دیگر این تلاش، اجازه دخالت دادن دولت ایران در دیپلماسی منطقه ایست که تحت هدایت امپریالیسم آمریکا، زمام امور منطقه را بنفع امپریالیستها بگرداند. ایران، بدینسان مرکز شبکه کنترل اقتصادی - سیاسی - دیپلم - تیک و نظامی آمریکا در منطقه میگردد. جشن ۲۵۰۰ ساله در حقیقت، وسیله ایست برای معطوف داشتن دنیا بنقش پایگاه های ایران و برسمیت شناختن ایران ورژیم شاه در این مقام. ذکر آیات تاریخ شاهان گذشته و تبلیغ گولز وار ناسیونال - شوینیسم بویژه ناسیونالیسم ضد عربی و " نژاد آریائی"، توسط رژیم شاه تنها رویه ای دیگریست از همان نوع روحیه ای که امپریالیسم آمریکا، بکک ایدئولوژی صهیونیسم در اسرائیل ایجاد کرده است. اینکار نه هدف، بلکه وسیله ایجاد وحدت کاذبی است که بتواند پشت جبهه ایران را در این منطقه تضمین نماید.

ولی هیبات که بد موقعی، امپریالیستها بفرک این کار افتاده اند! مردم ما آگاه تر از پیش، با نفرت عمیق از رژیم شاه و امپریالیسم، از سلطنت و ناسیونال شوینیسم و غیره هرگز اجازه نخواهند داد که سر زمینشان به پایگاهی علیه خلقهای خلیج و خاورمیانه تبدیل گردد و اسرائیل ثانی پدید آید. مردم ما هرگز اجازه نخواهند داد که به پشت جبهه امپریالیسم آمر -

یکا بدل شوند. مبارزات اخیر توده ایرانی عملا این موضوع را باثبات میرساند. بویژه اعتصاب و تظاهرات مردم در یکسال و نیمه اخیر علیه صهیونیسم و امپریالیسم آمریکا و بد فح و پشتیبانی از خلق فلسطین و برادران و خواهران ستمدیده ممالک عربی کاملا اثبات کرده است که پیوند قلبی و اتحاد پایه ای میان مردم ما و تمام مردم خطه خاورمیانه و خلیج وجود دارد. مردم ما و خلقهای تمام سرزمینهای اطراف ایران دارای پیوندهای تاریخی، فرهنگی، اقتصادی و رسم و سنن مشترک هستند و دارای منافع مشترک مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا و سگان زنجیری منطقه ایست میباشند. در طول تاریخ، بارها شده است که رنجبران و ستمدیدگان کشور ما همراه با خلقهای ساکن نواحی خلیج و کشورهای عربی غرب ایران در یک جبهه مشترک علیه دشمنان منطقه ای خود مبارزه کرده اند و خونشان بهم آمیخته و شهادت مشترک داده اند. جشن دو هزار و پانصد ساله یک توطئه است، تبلیغ ناسیونال - شوینیسم " آریائی" - این صهیونیسم ثانی - یک توطئه است، توطئه ایست برای تضمین نقش پایگاهی ایران برای امپریالیستها و علیه تمام خلقهای منطقه. جشن دو هزار و پانصد ساله، بزرگترین توهین بخلق ایران و نه فقط بخلق کشور ما بلکه به تمام خلقهای منطقه خلیج و خاورمیانه میباشد.

مبارزه علیه برگراری " جشن دو هزار و پانصد ساله" فقط یک مبارزه ملی نیست بلکه مبارزه ایست انترناسیونالیستی در دفاع از منافع کلیه خلقهای ساکن منطقه خلیج و خاور میانه. این مبارزه در همینجا ختم نمیکردد، بلکه باید با پیگیری بیشتر برای جلو گیری از نقشه امپریالیسم آمریکا برای تبدیل ایران به یک اسرائیل ثانی ادامه یابد. این وظیفه کلیه مبارزین انقلابی و تمام میهن پرستان ایران است که توده های مردم را هر چه بیشتر باین مسائل نوین امپریالیسم و رژیم دست نشانده شاه واقف گردانند، بلزوم اتحاد هر چه بیشتر، استوار تر و نزدیک تر با خلقهای خلیج فارس و تمام خاور میانه آگاه گردانند. در مبارزه علیه تبدیل ایران به ژاندری منطقه ای امپریالیسم، اتحاد نیروها و مردم تمام منطقه ضروریست و بویژه پشتیبانی و حمایت کامل ما از مبارزات مردم عرب، بویژه خلق فلسطین و خلق ظفار در صدر کارها قرار دارد. امپریالیسم آمریکا و متحدینش باید بدانند که خلیج فارس و تمام خاورمیانه، آسیای جنوب شرقی ثانی و نه اسرائیل ثانی خواهد بود. مقاصد جشن شاهان با شکست روبرو خواهند شد و دیری نخواهد پایید که امپریالیستها و سگان زنجیریشان در این منطقه بجای سور جراتی بمزاداری خواهند پرداخت.

رشد جنبش ...

جنبش تشکیلاتی در زمانیکه جنبش توده ها بحد اعتدالی خود رسیده و در حال عصیان انقلابی و قیام است خیلی دیر است. از هم اکنون و هرچه زود تر باید بکار بنای آن پرداخت. نباید دست روی دست گذارد و منتظر حوادث نشست، در اینصورت، حوادث ما را غافلگیر خواهند کرد. نباید به بهانه آنکه توده ها هنوز باندازه کافی بلند نشده اند و جنبش خود بخودی هنوز رشد کافی نیافته، برای سستیهای خود بهانه تراشید. در همین زمان است که باید بیش از هر زمان دیگر بفعالیت خود در میان توده رنجبر شدت بخشید و بنای تشکیلات واحدی را که بتواند تمام عناصر پیشرو و پرولتری و تمام مارکسیست - لنینیستها را فراگیرد گذارد. وگرنه، فردا خیلی دیر خواهد بود. باید تمام تشکیلهای مارکسیستی - لنینیستی و انقلابی، بعلاوه دمکراتها و مبارزین دیگر باین موضوع عطف توجه کنند. بکارهای خورد مریز و کناری همماش نپردازیم، نیرویمان را در روابط خنثی کننده موجود تحلیل نبریم، بخاطر آنکه هنوز ریتم و سمت جنبش توده ها در تطابق کامل با الگوها خودمان نیست. سرمان را برنگردانیم. باید بر شرایط ماهیتا

مساعده کنونی اتکا نمود. کشتی پرتوان جنبش توده ها بیکسو حرکت میکند، این سکاندار است که آنرا بمساحت ساحل پیروزی هدایت خواهد کرد. و اگر این کشتی بساحل نرسد، این سکاندار است که مقصر خواهد بود. کمونیست، انقلابی، و عنصر پیشرو در میان زحمتکشان، فراوانند. باید باین نیروی عظیم که در این مرحله رسالت دارد سکان کشتی جنبش را بدست گیرد اتکا نمود و آنرا بسکاندار مبدل ساخت، سر بخرقه محدود خود فرو نکرده و خود را نیز ناتوان حسن نمود.

بسیار چیزها ایست که باید از خود توده فراگرفت و توده نیز نیازمند چیزهای بسیاریست. باید تئوری انقلابی، مارکسیسم - لنینیسم را، بمیان توده برد و شدیداً تبلیغ و ترویج کرد. باید تجربیات گذشته را در سطح وسیع توضیح داد و راه صحیح مبارزه انقلابی را برای کارگران مبارز ایرانی تشریح کرد. این دروغ است که کارگران ما با پوست و گوشت خود - شان رونیونیسم حزب توده و انحرافاتش را درک کرده اند و راه انقلاب را دریافته اند. این مداحی ها طفره رفتن از کار اساسی در میان توده کارگر و ارضاء وجدان ناراحت است. این گونه سخن پرلگنی های پرطمطراق فقط نتیجه عدم ارتباط با زندگی واقعی رنجبران و بی اعتنائی خورد بهورژوا منشانه بتجربیات گذشته جنبش است.

زمان ما بین از هر زمان دیگر نیازمند یک جریان سیاسی مشخص است که بتواند با آگاه کردن رنجبران بوظایف خطیر انقلابی خود و جلب کلیه نیروهای کمونیستی و پرولتری موجود، رهبری مطمئنی برای جنبش انقلابی ایران تأمین کند. جنبش کمونیستی و کارگری ایران دارای بیش از شصت سال سابقه است و از آن بسیار چیزها میتوان آموخت. این جنبش دستاورد های بسیار مثبتی داشته و از همه مهمتر، زمینه بسیار خوبی برای پایه گرفتن مارکسیسم - لنینیسم در میان توده مردم بجا گذارده است. صغیر گلوله های کارگران مسلح انشقاب ۱۹۰۵ روسیه و انفجار تویهای انقلاب اکتبر سالها پیش مارکسیسم - لنینیسم را برای خلق ما بارمغان آورد. ولی، نباید فراموش کرد: جنبش کمونیستی و کارگری ایران از سال ۱۳۲۰ بعد، بمدت نسبتاً طولانی، دست بگریبان رفرمیسم و اپورتونیسم بوده و از لحاظ تئوریک، سیاسی و تشکیلاتی برای زمان ما ضعف مهمی باث گذارده است. این ارثیه را نمیتوان فقط با اشاره یک قلم از صفحه ها زدود. بخصوص آنکه، در زدودن خود از این میراث، چه بسا بکج روییهای دیگر میتوان دچار شد. کار معین و پرحوصله ای نیاز است. باید آنچه ان خطر روشن، دقیق و معینی کشید که تمام جنبش بتواند آنرا از میان اغتشاش کنونی تمیز دهد و بخاطر همگونیهای ظاهری فدای پرشکوه خود را فدای لیبرالیسم کنونی نگرداند!

" کارهای زیاد است که انجامشان طلب میشود، و همیشه میسر و فوری، جهان به پیش میفلتد، زمان تنگ است. ده هزار سال طولانی است، روز را درسیاب، ساعت را درسیاب! " (مائو) باید ببهبود شرایط بنفع انقلاب امید کامل داشت و با اتکا، باوضاع و احوال جنبش رو باعتدالی کنونی انرژی خود را بکار بست و با طرح نقشه هرچه وسیع تر و جسورانه تر که بر مبنای احتیاجات کل جنبش استوار گردیده، از نقطه ای که درجه توانایی کمونی ماست آغاز نمود. هر لحظه از فعالیت جدی ما، هرچند فعلا کوچک، میتواند ثمره بزرگی برای فردا بیار آورد. دقیقه هم دقیقه است و ائتلاف هر دقیقه ممکن است ساعتها، روزها و حتی برای مدت متمادی کارها را بعقب اندازد و وضع نامساعد را نامساعد تر و وضع مساعد را نامساعد کند.

به پیش در جهت وحدت

رشد جنبش ...

بصورت اعتصاب "کم کاری" و اعلام همبستگی از جانب کارگران تمام مناطق نفت خیز جنوب نماند. عهده‌قلبه این روحیه نوین بود. بدنبال این نطفه بنی ابتدائی جنبش اعتصابی، سال ۱۳۴۹ و اوایل ۵۰، بدوره اعتصابات بزرگتر و پیگیر تر تبدیل شد. عکس العمل خشن رژیم در برابر حقی قطعی توده‌ها از یکسو و ناساعدت تر شدن زمینه اقتصادی و سیاسی رژیم شاه، محرک خوبی برای گسترش کمی و رشد انرژی و پیگیری جنبش خود بخودی کارگران گردید. اعتصابات کارگران کارخانه های نساجی اطراف تهران، یزد و اصفهان، اعتصاب کارگران گمرک جلفا، کارخانه های مونتاز آریا و شاعین، کارخانجات مقدم و فخر ایران، عسازار نگر کارگران کارخانه نورد اعواز، اعتصاب ورژه اعتراضی کارگران کارخانه قرقره زیبا، رفتگران اعواز، کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی و اعتصاب مدارس و مقاومت ۵۰۰ کارگر جیت جهان و غیره نشان دهنده این گسترش کمی و رشد انرژی اعتصابی و مبارزاتی توده های کارگری است. اعتصاب ۵۰۰ کارگران جیت جهان بمثابة بزرگترین اعتصاب پیمانه و نیم اخیر و مارس متحده اینان در برابر رژیم سلطنتی مأمورین سهریانی و ژاندارمها که بنهادت تا ۵ نفر و مجروح و مصدوم شدن صد ها تن از کارگران منجر شد، بطور قطع این سمت ثابت اعتضالی را نشان میدهد. رشد و گسترش جنبش دانشجویی تحت شعار های سیاسی دمکراتیک و ضد امپریالیست نیز علامت نضج و وحدت یابی يك باد مخالف است که بخوبی تغییر محسوس اوضاع را بازگو مینماید.

رشد نوین نهضت اعتصابی طبقه کارگر ایران در عرض يك سال و نیم اخیر، در زمینه سیاسی کاملاً نوینی صورت میگیرد. زمینه ای که دست کم در يك مورد با مبارزات سالهای ۴۲-۴۳-۴۴ فرق میکند. رژیم شاه با کمک امپریالیسم آمریکا، توانست خود را موقتاً از بحران اقتصادی-سیاسی سالهای ۴۲-۴۳-۴۴ بیرون کند ولی فقط بیرون کشیدن خود از جالهای برای فرو افتادن در چاهی بزرگ بود. گوران سیاسی سالهای ۴۲-۴۳-۴۴، جنبش تشکیلی نوینی را در نهضت دمکراتیک مردم ایران گذارد. هسته ها و گروه های انقلابی و کمیونستی که متعاقب این دوره از نهضت ایجاد شده اند، اکنون به نیروی قابل ملاحظه ای تبدیل گردیده اند. اکنون در سراسر ایران و حتی در خارج از کشور، عناصر، و تشکیلهای کمیونستی نوینی در پیشاپیش جنبش سیاسی مردم برای دمکراسی و استقلال قرار دارند. جنبش اعتصابی کارگران در چنین زمینه سیاسی کاملاً نوینی است که اکنون رشد و توسعه میابد.

طبقه کارگر ایران از هر لحاظ آمادگی انرژی بی حد و حصری برای مبارزات سیاسی طبقاتی و پیگیری انقلاب ایران دارد. رژیم شاه اکنون در آستانه يك بحران اقتصادی و سیاسی نوینی است و از لحاظ سیاسی هر چه بیشتر به سیاست قداره و سر نیزه پناه میبرد. این وضع، از هر لحاظ کینه و نفرت طبقه کارگر ایران را علیه رژیم ضد دمکراتیک و ضد ملی پهلوی تشدید نموده و آنانرا بالا جبار بمبارزه رو در رو با رژیم میثاند. توده های کارگری در مبارزات اعتصابی گذشته و تجربیات سیاسی دوره های قبل بخوبی آموخته اند و بویژه آموخته های دوره ۴۲-۴۳ را فراموش نکرده اند که در جریان مبارزه مطالباتی و صنفی با قداره بندان رژیم، با کارد سهریانی، ژاندارم ها، ساوان و ارتش روبرو هستند.

طبقه کارگر ایران با وجود رشد کمی خود در ۳۰ ساله اخیر، هنوز در صد کوچکی از جمعیت کشور را تشکیل میدهد. لیکن، از لحاظ کیفیت انقلابی و سابقه مبارزاتی بیش از ۷۰ سال جنبش رهایی بخش و دمکراتیک مردم ایران، بیشترین طبقه انقلابی جامعه را تشکیل میدهد. این طبقه بظرات عملا نشان داده است که تشکیل پذیرترین، وحدت یابترین، پیگیرترین و متعهدترین طبقه انقلابی جامعه ماست و بحکم ضرورت شرایط

تولیدی و موضع اجتماعیس دارای وسیعترین دید و آماده ترین طبقه برای جذب تئوری انقلابی است.

طبقه کارگر ایران بحکم ضرورت موضع مترقیانماش در تولید کشور نیروی پیشاهنگ و رهبری کننده انقلاب ایران است. این طبقه در اتحاد با توده عظیم دهقانان ایران سستون فقرات و نیروی عمده و ضامن اصلی پیروزی انقلاب ایران است. نیم میلیون کارگران نساجی، نفت، راه آهن، چرم سازی، کفش، دخانیات، مونتاز، سیمان، معادن و رشته های مختلف صنایع کوچک و بزرگ کشور، بعلاوه بیش از چهار صد هزار کارگران قالیباف و هزاران کارگر دستباف، فلزکار، نقره کار، آهنگر، مسگر، رفوگر، منبت کار و کارگران و شاگرد کاران سایر صنایع دستی شهری و روستایی، بعلاوه بیش از ده هزار کارگر مزارع کشاورزی نوین، دویست هزار برزرگر، سه تا چهار میلیون خانوار خوشنشین، کارگران موسی دها ت و دهقانان بی زمین و کم زمین که درصد عظیم مردم روستا را تشکیل میدهند، نیروی عظیم ضربه ای انقلاب ایران اند. کارگران ایران دارای پیوند طبیعی با توده دهقانان روستا هستند. بخش بزرگی از کارگران صنایع ایران دارای بند مشترک خانوادگی با توده روستا بوده و حتی بسیاری خود از روستائینند. تعداد زیادی از کارگران تازه از روستا بشهرها آمده اند و هنوز وصلت گذشته را از دست نداده اند؛ بعلاوه خیلی از کارگران فصلی و موقتی در فصول مابقی سال در دهات خود بسر میبرند. کارخانه های هسته کارگران آن ساکن روستاهای اطراف شهراند. این کارگران "روستائی" در جریان رشد جنبش کارگری ایران بیرون رهای واقعی محکمی بدل شده و هر يك نیروی مطمئنی برای بردن آگاهی انقلابی بروستا و بسیج و تشکیل برادران و خواهران دهقان خود میتوانند باشند. کمیونست ها باید باین مسئله مهم توجه جدی مبذول دارند!

طبقه کارگر ایران اکنون در جریان دست زدن با اعتصابات بزرگی است و از هم اکنون آمادگی خود را برای مبارزه سیاسی اعلام میدارد و در دامان خود فعالین پرولتری نوینی میسازد. اعتضالی جنبش کارگری ایران بیشک در اطراف خود و در همه طبقات خلق جرقه هایی خواهد انداخت که در زمینه ظلم و شقاوت پلیس و مأمورین رژیم و تکوین وضع بحرانی میتوانند حریقت عظیمی را مشتعل سازد و تمام طبقات انقلابی را بنسرد قطعی فراخواند.

مسائل بالا، مسائلی است که کمیونست های ایران باید دقیقاً با آنها توجه فوری مبذول دارند!

تجربه گذشته جنبش کارگری و زحمتکشان شهر (قشرهای پایین و میانه حال خورده بورژوازی شهری) کاملاً نشان داده است که اعتصابات کارگری و اصناف مختلف خورده بورژوازی زحمتکش در کشور ما در ارتباط نزدیک با برپاشدن قیامهای سیاسی و طغسیانیهای خود بخودی میباشند. این بدین مفهوم است که رشد اعتصابات کارگری و تظاهرات و اعتصابات اصناف مختلف زحمتکشان شهر بطور اجتناب ناپذیری با قوه قهریه و مأمورین سیاسی رژیم درگیر میشوند. پرولتاریا و زحمتکشان شهر در جریان برخورد با رژیم کودتا که بارها تجربه آنرا داشته اند - سنت گذشته را احیا میکنند و در يك وضع بحرانی، در وضعی که دیگر کار باستخوان میرسد، دست بقیام و طغیان میزنند. تجربه پانزده خرداد ۴۲ تاکید کننده این موضوع است: رشد اعتصابات کارگری در زمینه يك وضع بحرانی و گسترش آن بتوده های وسیعی از زحمتکشان شهر سرانجام بانفجار يك قیام، که علیه شاه و دولت جهت گیری کرده بود، منتهی گشت. این نتیجه گیری ما در اینجا بدین معنی نیست که پس باید قیام سیاسی در شهرها اعلام نمود و یا برای رخداد چنین چیزی تدارک دیده جنبش کارگری و زحمتکشان شهر بدون اتکا به جنبش دهقانی و گسترش آن، بدون کشیدن مبارزه بتوده های وسیع روستا و

برپاداشتن جنگ پارتیزانی دهقانی هرگز به پیروزی نخواهد رسید. ذکر این مسئله در اینجا، بیان حرکت واقعی و ذاتی جنبشها در شرایط کشور ماست که باید مورد توجه جدی قرار گیرد و بویژه توجه شود که در جریان تدارک يك نبرد مسلح و طولانی در ایران با چه جریانات خود بخودی و حرکات همراه یا متباین مادی و جبری سروکار داریم. در اعتصاب کارگران نفت آبادان، کارگران با پلیس و مأمورین ساواک روبرو شدند و تعدادی بزندانیهای قتل قلعه روانه گردیدند. در اعتصاب کارگران گمرک جلفا نیز باز همین وضع تکرار شد و حتی چند نفر به "اتهام" توهین بشاه و سلطنت بمعکله نظامی کشیده شدند. در مورد کارگران کارخانجات قرقره زیبا و غیره همین نوع برخورد با مأمورین سهریانی، کاندو و ساواک تکرار گردید و بویژه، در مورد اعتصاب ورژه متحده کارگران جیت جهان این وضع بوضوح دیده شد. کارگران در برخورد و اعتراض علیه کارفرما خود را در مقابل نیروی قهریه و عمال حکومتی مشاهده کردند. رژیم ملاکان و دلان وابسته با امپریالیسم قادر بجوابگوئی بخواستهای کارگران نیست و بنا بر سرشت طبقاتیش در مقابل طبقه کارگر از منافع بورژوازی دفاع میکند. ناگزیری رژیم در اتخان چنین سیاستی در يك وضع ناهنجار اقتصادی و سیاسی که عنقریب بودن بحرانی را نوید میدهد، بیشک بمقابله مستقیم، آشکار و قهری با طبقه کارگر و توده زحمتکش عاصی منتهی میشود و بدینسان خود ارتجاعیون از هر لحاظ زمینه يك عصیان یا قیام متحده رنجبران را بوجود میآورند.

ما باز میگوئیم که اینها مسائلی است که کمیونست ها و تمام عناصر دمکرات ایران باید بطور جدی مورد توجه قرار دهند و از پیش، جریان رشد تحولات اجتماعی و سیاسی را پیش بینی کنند. در غیر اینصورت، بدون زمینه و تدارک قبلی، با يك موقعیت ناگهانی روبرو خواهند شد و در جریان رشد تحولات جامعه بدنبال حوادث نخواهند افتاد، و نخواهند توانست انرژی رشد یابنده توده ها را در مسیر پیروزمندانه خود بجریان اندازند. تحلیل اوضاع و احوال جنبش با نظر افکنی بر تجربیات گذشته برای برنامه عمل موقفانه کار در حال و آینده ضروری است.

اکنون جنبش اعتصابی کارگران ایران در حال رشد و دامنه یافتن است. این جنبش هنوز شمارهای صغی و مطالباتی مطرح میکند. ولی باید برخورد هواخواهانه کارگران را به جنبش سیاسی نیز در نظر گرفت و توجه داشت که این اعتصابها پراکنده و صغی و مطالباتی - چنانکه از هم اکنون معلوم است - با قداره بندان رژیم شاه، قوه قهریه، سهریانی و ساواک مقابله خواهد کرد. پراکنده شدن جنبش اعتصابی از یکسو، و نابسامانتر شدن وضع اقتصادی همراه با قهر و شقاوت حکومت از سوی دیگر، بیشک طبقات و اقشار دیگر توده زحمتکش را بشکان و خواهد داشت. تکانهای دهقانی از هم اکنون، هر چند در سطحی پائین، دیده میشود. در برخی نقاط، مانند مناطق شمالی، تضاد های درون روستا بالنسبه حادث شده است. باید از این جنبش در حال نضج توده ها پشتیبانی کرد و سمت و جهت بخشید. باید در میان پرولتاریای تکان خورده، که از هم اکنون اعلام آمادگی کرده است، هسته های محکمی بوجود آورد که از یکسو بد هقانان رآورند و از سوی دیگر، جنبش در حال رشد کارگری را که از لحاظ عینی در سمت عصیان و قیام حرکت میکند، بخدمت برپاداشتن نبرد مسلحانه علیه رژیم شاه قرار دهند. "برای پشتیبانی و بسط و توسعه جنبش توده ها تشکیلات و تشکیلات لازم است. بدون يك حزب غیرعلنی انجام این کار غیر ممکن و صحبت در ساره آن بیهوده است." (لنین) ساختمان بقیه در صفحه ۴

نکاتی درباره ...

میاید . لنین در مورد سیاست خارجی اتحاد شوروی آندوران که باامریالیسم آمریکا در بخش شرقی سرزمین شوروی امتیازاتی میداد ، گفت : " ما با اینکار امیریالیسم آمریکا را در مقابل امیریالیسم ژاپن و علیه نزدیکترین ریزواری بخود - مان ، یوروزواری ژاپن قرار داد ه ایم ، ... " (" گز - ارش در باره گذشتهها در گروه حزب کمونیست روسیه ، بلشویک ، در ختمین کنگره شوراها - ۱۹۲۰)

دیگر آنکه ، با رشد و توسعه جنبشهای انقلابی خلقها ، تضاد میان امیریالیستها نیز حادث گردیده است . از بعد از جنگ دوم جهانی ، جنبش بین المللی کمونیستی و جنبش دمکرا- تیک و ملی خلقهای متعددی در رشد بیسابقه یافته و بویژه ، آسیا ، آفریقا و آمریکای لاتین صحنه اصلی حملات بی دریغ علیه امیریالیسم و در رأس آن ، امیریالیسم آمریکا گردیده است . از طرف دیگر ، امیریالیسم آمریکا متعول تر و با قدرت از سایر امیریالیستها از جنگ دوم جهانی بیرون آمد . امیریالیستها آلمانی ، ژاپنی ، ایتالیایی و حتی " متفقین " ، یعنی انگلیس و فرانسه تضعیف شدند . در این شرایط آمریکا مسئولیت سر- ندرکی کل سیستم تضعیف شده امیریالیسم جهانی را بعهده خود گرفت ، و تا توانست ، تمام سیستم سرمایه داری جهانی را در خدمت احتیاجات سرمایه انحصاری آمریکائی قرار داد . ولی ادامه و وسعت یافتن سیاست تجاوز و جنگ امیریالیسم آمریکا (که بطور اجتناب ناپذیر از سرشت او منتج میشود) بویژه در آسیا ، شکستهاییکه این امیریالیسم نون جان کرده ، مخارج بی حسابیکه بخاطر تجاوز و جنگ مصرف داشته ، تمام قدرت و اعتبار اقتصادی و سیاسی آمریکا را از درون خراب کرده است . بالعکس ، دولتی مانند آلمان و ژاپن قدرت نوبین گرفته اند . با تضعیف اعتبار اقتصادی و سیاسی آمریکا ، تضاد میان دول امیریالیستی حادث گردید . مثلا " بازار مشترک " بوجود آمد که نقش سرکردگی آمریکا را در سیستم امیریالیسم جهانی بمبارزه طلبیده است . یا مثلا ، در اثر ادامه جنگ تجاوزکارانه آمریکا در ویتنام ، امیریالیسم آمریکا دچار مخاطرات اقتصادی بعلاوه شکستهای سیاسی و نظامی شده است ؛ و حان آنکه ژاپن ، از قبل سفارشهای آمریکا برای جنگ ویتنام ، مثلا استفاده از راه و یا تعمیر و تجدید قوا آلات و نیروهای نظامی آمریکا ، مال بسیار اندوخته و مایه رشد یکجانبه و بیقواره اقتصاد ژاپن گردیده است . بدینسان ، بخوبی میتوان دید که هرچه جنبش های انقلابی خلقها بیشتر رشد و توسعه یافته ، تضاد میان امیریالیستها و ناموزونی رشد سیستم سرمایه داری جهانی شدت میاید . درست بهمین دلیل ، وظیفه دولت سوسیالیستی است که از این تضادها بهره برداری کرده و آن چنان صف بندی بوجود آورد که امیریالیستها نتوانند بحد جنبش خلقها به یگانگی و اتحاد دست پیدا کنند ؛ بالعکس ، باحادث شدن تضادهای درونی ، نیروی خود را تضعیف گردانند . اینست خدمتی که سیاست همزیستی مسالمت آمیز لنینی ، سیاستی که از ماهیت مبارزه طبقاتی در سطح بین المللی سرچشمه میگردد ، کمک بزرگی به جنبش انقلابی خلقهای کشورهای مختلف است . در جبهه دشمن باید سگان امیریالیستها ، یعنی دول فتودال - کمپرادر مانند دولتهای ایران ، کویت ، ترکیه و غیره را نیز گذارد . بررسی تضادها در سطح بین المللی و منطقهای نشان میدهد که نه تنها بین سگان امیریالیستها مختلف بلکه ، بین سگمان یک امیریالیسم نیز مناسبات اتحاد و مبارزه ، ثباتی و رقابت وجود داشته و دارد . سیاست حزب پرولتری چین است که بموقع از این موقعیتهای مبارزه طبقاتی در سطح بین المللی ، در سطح قاره و در سطح منطقه ای استفاده کرده و با تدابیر تاکتیکی و باحد اعلاي نرمن پذیری از تمام این تضادهای درون جبهه دشمن برفع مبارزه انقلابی بین المللی استفاده کند . رفیق مائوتسه دون درباره برخورد به مناقشات و اختلافات درون

جبهه دشمن گفت : " این فقط جدل بسیار جالبی میان سگان بزرگ و سگان کوچک ، میان سگان سیر و سگان گرسنه است ؛ این شکافی است نه کوچک و نه بزرگ ؛ تضاد است که چون زخم هم درد دارد و هم خارش . اما تمام این جدالها ، شکافها و تضادهای درون اردوی دشمن را غنیت شمردیم و از آنها علیه دشمن عمده روز استفاده نمانیم . " (" درباره تاکتیکهای مبارزه علیه امیریالیسم ژاپن ")

۲- ولی آیا سیاست همزیستی مسالمت آمیز و روابط دیپلماتیک چین میتواند بدشمن اصلی یعنی امیریالیسم آمریکا و سگان زنجیری این امیریالیسم بسط داده شود ؟ در اینجا ، سفر نیکسون بچین جهت عادی کردن روابط میان چین و آمریکا مطرح میشود . در اینجا ، همچنین مسئله روابط دیپلماتیک و تجاری و غیره با دول دست نشانده امیریا- لیسم آمریکا ، مانند ایران ، ترکیه ، و غیره مطرح میشود .

بطور اجتناب ناپذیری امیریالیستها سگان زنجیرینان بعقل اقتصادی و سیاسی صمیم ، بعهدت فشار روز افزون مبارزات خلقها و نیز بخاطر رقابتهای حادث شده درون خود ، کاه ضعف نشان میدهند . این حتی در مورد امیریالیسم آمریکائی صادق است . سیاست تاکتیکی حزب پرولتری این است که از کوچکترین ضعف دشمن بحد اظفی درجه بهره برداری کند . امیریالیستها و رتجاعیون جهان تمام فکر و ذکرشان ، تمام خواستههای ذهنی و آرزویشانان بطور اجتناب ناپذیر عبارتست از استثمار حد اکثر کلیه خلقهای جهان و ادامه سیاست تجاوز و جنگ علیه امر انقلابی خلقها . این موضوع از سرشت امیریالیستها برخاسته و ذاتی عر سیستمی است که بر مبنای استثمار انسان از انسان نهاده شده . لیکن ، در عین حال ، امیریالیسم و ارتجاع در جهت تحقق دادن باین خواست و آرزو با مشکلات زیادی روبرو میشوند . بعبارت دیگر ، امیریالیسم و ارتجاع مطلقا در صد استثمار خلق و نابودی این انقلابی خلقها میباشند ، ولی در عمل با محدودیتهائی روبرو میشوند . این یک وحدت ضدین است ، رفیق مائوتسه دون گفت : " آرزوی ذهنی چپانگاپنک اینست که دیکتاتوری خود را تثبیت کرده و حزب کمونیست را نابود کرداند ، ولی مشکلات عینی بسیاری در راهش قرار دارد . " (" درباره مذاکرات چون کینگ " - اکتبر ۱۹۴۵) . مثلا ، امیریالیسم آمریکا از لحاظ ذهنی مطلقا خواهان نابودی انقلاب خلقهای هند و چین است و تمام انرژی و نیروی خود را در این جهت میکندارد ، لیکن در اجرای این خواست ذهنی خود با مشکلات عظیمی روبرو شده است . تنزل قدرت و سقوط امیر- یالیسم آمریکا کاملا بر مبنای این قانون یا قانون وحدت ضدین صورت میگردد و همیشه ذهن هارتو عینا ناتوانتر میگردد . روی همین اصل ، امیریالیستها و رتجاعیون جهان ، و بالمآل امیریالیسم آمریکا ، بطور اجتناب ناپذیر و دائما (در تحت یک شرایط معین ، در تحت درجات معین از محدودیتهای عینی) تاکتیکهای ضد انقلابی خود را بتاکتیکهای دوگانه ضد- انقلابی تبدیل میکنند . در مقابل تغییر تاکتیکی دشمن ، حزب پرولتری نیز باید بموقع از شرایط سود جسته و تاکتیک انقلابی خود را بتاکتیک دوگانه انقلابی مبدل سازد . این را برخورد مقابل و پاسخگوئی مقابل گویند . یعنی تاکتیکهای دوگانه ضد انقلابی دشمن را باید با تاکتیکهای دوگانه انقلابی نابود کرد . در حالیکه ، شکل عمده مبارزه ما مبارزه مسلحانه برای نابودی دشمن است (قهر ضد انقلابی نیز ابزار اصلی دشمن است) ، باید از شکلهای دیگر مبارزه نیز استفاده کرد . وقتی دشمن بمبارزه ایدئولوژیک ضد انقلابی و یا تبلیغات ضد انقلابی دست میزند ، ما باید ، در عین ادامه راسخ تر بمبارزه مسلحانه ، بمبارزه ایدئولوژیک انقلابی مقابل و یا تبلیغات انقلابی مقابل دست زنیم . بدینسان مبارزه ایدئولوژیک دشمن را با مبارزه ایدئولوژیک مقابل و تبلیغات دشمن را با تبلیغات مقابل در عم شکیم . مبارزه دیپلماتیک نیز از همین مقوله است . نبرد

دیپلماتیک ضد انقلابی دشمن را باید بانبرد دیپلماتیک انقلابی متقابلا پاسخ گفت و در آن عرصه نیز ، دشمن را در تنگنا قرار داده و سرانجام نابود کرد .

عادی شدن روابط میان کشور چین و آمریکا و ایجاد روابط دیپلماتیک (در تحت شروط معین که چین نیز وضع کرده) ، با دول دست نشانده امیریالیسم آمریکا (غیر از دول میدانهای جنگ) ، بهیچوجه یک " تارک نبرد " نیست ، بلکه ادامه نبرد بشکل دیگر و وسائل دیگر است . مبارزه دیپلماتیک ، رابطه دیپلماتیک ، ملاقات ها و موافقت نامهها عبارتست از ادامه نبرد بشکل دیگر و با وسائل دیگر . اینست ماهیت مسئله . ولی برخی اشخاص ماهیت این مسئله را نمیفهمند و درست بهمین خاطر بود که مثلا ، هنگامیکه مذاکره صلح پاریس در مورد جنگ ویتنام شروع شد ، فکر کردند که رفقای ویتنامی میخواهند با آمریکا " کنار " بیایند . حال آنکه مذاکره صلح ، ادامه همان نبرد میان خلق ویتنام و امیریالیسم آمریکا است منتها در عرصه دیگر ، بشکل دیگر و با وسائل دیگر - این شکل مبارزه در خدمت شکل اصلی مبارزه ، یعنی مبارزه مسلحانه خلق ویتنام است . وضع چین نیز بهمین نحو است : در عین حال که به پشتیبانی بیدریخ و راسخ خود از مبارزه مسلحانه خلقها ادامه میدهد و آنرا بمتابه راه اصلی مبارزه انقلابی هواداری و تبلیغ میکند ؛ در عین حال ، در سطوح دیپلماتیک نیز دیپلماسی آمریکا را در هم شکسته و " اعتبار " آمریکا را خورد میماید . این است جنبه دیگر از اصل راسخانه ایستادن بر اصول و حد اعلاي نرمنش پذیری در تاکتیک .

۳- آیا این صحیح است که کشورهای سوسیالیستی و حزب پرولتاریا تن به سازشهایی بدهند و یا بر سر یک سری از مسائل گذشت کنند ؟

دانستن این موضوع ، بویژه در مورد مبارزه دیپلماتیک میان دول سوسیالیستی و تغییر یک شکل مبارزه به شکل دیگر ، در تحت شرایط معین ، بسیار مهم است . سازش و گذشت کردن دارای دو جنبه است . بدین معنی که ، در تحت شرایط معینی سازش نادرست و در تحت شرایطی دیگر سازش صحیح میباشد . سازش یعنی رسیدن بیک سری موافقتها از طریق مذاکرات مسالمت آمیز ، و گذشت ، یعنی دادن یکسری امتیازات به طرف مقابل برای رسیدن بآن موافقتها . واضح است هنگامیکه برای سازش یا مصالحه بر سر مسائلی کار میشود ، باید مقداری امتیازهای مقابل داد ؛ در غیر اینصورت دیگر معنی سازش از بین میروید . رفیق مائوتسه دون گفت : " گو- میندان در جریان مذاکرات صلح مطمئنا خواهد خواست که ما شدیداً از اندازه مناطق آزاد شده کاسته ، از نیروی ارتش آزاد بیخس کم کرده و از انتشار پول خودداری نمائیم . ما از جانب خود آماده ایم که به چنان گذشتهایککه ضروری است و بمنافع اساسی خلق لطمه نمیزند ، تن در دهیم . بدون چنان گذشتهای ، ما قادر نخواهیم بود که توطئه جنگ داخلی گو- میندان را در هم شکیم ، قادر نخواهیم بود که ابتکار سیاسی را بدست آوریم ، قادر نخواهیم بود که هواداری افکار عمومی جهان و مترددین داخل کشور را جلب نمائیم و قادر نخواهیم بود در مقابل ، برای حزممان مقام قانونی وضع صلح کسب کنیم . ولی محدودیتهائی در این گذشتهها هست ؛ اصل اینست که آنها نباید به منافع اساسی خلقی لطمه بزنند . " (" درباره مذاکرات صلح با گو میندان - قرار کمیته مرکزی حزب کمونیست چین " - اوت ۱۹۴۵) . مثلا : موافقت نامه " برست " که در زمان لنین ، میان دولت جوان شوروی و آلمان امیریالیستی بسته شد ، باعث شد که شوروی قسمت بزرگی از اراضی کشور شوراها را از دست بدهد . لیکن این سازش در آن هنگام صحیح ترین کار بود ، زیرا دولت جوان شوروی ، احتیاج به یک " دوره تنفس " داشت تا بتواند نیروهای خود را سازمان داده و خود را برای نبرد نوینی آماده سازد . چنانچه اتحاد شوروی

نکاتی درباره ...

اینکار را نمیگرد ، بخاطر باز برگرفتن قسمتی از کشور ، تمام کشور و دولت جوان شورانگارا در خطر از دست دادن قرار داده بود . لنین درباره گذشت برای رسیدن بیکسری توافق بنای ضروری ، در تحت یک شرایط معین گفت : " گذشت ها مشاری ریسک در بر دارند ؛ آنها یک خسارت هستند ؛ آنها ادامه جنگ میباشند . در این موضوع هیچ شکی نیست ، لیکن این جنگی است که بیشتر بنفع ماست " (گزارش درباره گذشتها خطاب بگروه حزب کمونیست روسیه (ب) در هشتمین کنگره شوراهها - ۱۳۲۰) بنابراین سازش و گذشت ، در تحت شرایط معینی ، شرایطی که با ارزیابی دقیق نیروهای خودی ، نیروهای دشمن ، ارتباط بین ایندو و ارتباط عریک و مجموعه اینها با تضادها و تناقضات کل جهان تعیین شده ، لازم است . لنین گذشت کردن بر سر یک سری موضوعات را برای رسیدن بیک سازش (یعنی ، رسیدن بیک موافقت از طریق مذاکره مسالمت آمیز) بمثابه ادامه جنگ بشکل دیگر و با وسائیل دیگر معرفی میکند .

بعنوان مثال دیگر در مورد مذاکرات مسالمت آمیز و سازشها ، میتوان کفرانس ژنو در سال ۱۹۰۴ درباره مسئله ویتنام را نام برد . بیک کلام ، میتوان گفت موافقت نامه صلح در ژنو یک سازش بود ، سازشی میان ویتنام و چین از یکسو و امریسا - لیستهای انگلیسی و فرانسوی و آمریکائی از سوی دیگر . ولی ، آیا این سازش صحیحی بود ؟ آری ، این سازش ، این موافقت نامه مطلقا کار صحیحی بود و بر مبنای یک ارزیابی دقیق اوضاع و احوال کشوری ، منطقه ای و جهانی نهاده شده بود . این موافقت نامه کاملا یک پیروزی دیپلماتیک برای خلق ویتنام و انقلاب جهانی و یک شکست برای اردوگاه امریالیسم و ضد - انقلاب جهانی محسوب میشود . بی خود نبود که آیزنهاور ، سرکرده امریالیستهای آمریکایی گفته بود که توافق ژنو یک " فاجعه " بود ، فاجعه ای برای امریالیستها و مایه تقویت و گسترش کمونیسم در ویتنام . آری ، نتیجه کفرانس ژنو ، به نیروهای ویتنامی کمک کرد که آنها در جنوب صف آرائی نوین کنند ، انقلاب سوسیالیستی را در شمال به پیش برد ، شمال را بپایگاهی محکم برای آزادی جنوب تبدیل نمایند و افکار عمومی دنیا را به هواداری از امر انقلابی خلق ویتنام برانگیزانند . بنابرین ، سازش در برخی موارد و در تحت شرایط معین بسیاری احزاب پرولتری کاملا صحیح است و مایه تقویت و نه تضعیف جنبش میشود .

مسئله دولت جمهوری تودهای چین در تحت شرایط کنونی دنیا چیست ؟ مسئله جمهوری تودهای چین در شرایط کنونی ، این نیست که در برابر هرگونه رابطه و توافق بر سر مسائل گوناگون منطقه ای و بین المللی خود را کنار کشد و مصالحه نکند . اصولا ، مسئله چین مسئله مصالحه کردن یا مصالحه نکردن نیست ، بلکه رسیدن بیک سری توافقات و مصالحهها در تحت بهترین شرایط ممکن میباشد . اساس این موضوع از سیاست صلحجویانه جمهوری تودهای چین و شرایط آن بر مبنای ضعف نسبی امریالیسم جهانی که بویژه ، از بعد از جنگ دوم بیشتر شده و بنابراین ، امر مصالحه را آسانتر کرده ، قرار دارد . این شرایط بر اساس سه چیز تعیین میگردد : قدرت فزاینده چین تودهای ، قدرت فزاینده جنبش انقلابی خلقها و تشدید تضاد های درونی اردوگاه دشمن . بعبارت دیگر ، جمهوری تودهای چین بر مبنای قدرت فزاینده اقتصادی ، سیاسی و نظامی خود ، بر مبنای رشد و توسعه جنبش جهانی کمونیستی و جنبش انقلابی بی خلقها از تضادها و اختلافات درونی امریالیستها و ضعف های درونی اردوی دشمن و در رأس آن امریالیسم آمریکا بهره برداری کرده و آنانرا وادار بیکسری توافقات هرچند موقتی ، ناپایدار و گذرا میکند . اینکار بسود حفظ صلح جهانی ، جلوگیری از جنگ و جلوگیری از توافقاتی بین گروههای مختلف

امریالیستی است . این از یک طرف ، مایه تقویت و نیرو گرفتن نیروهای انقلابی و توسعه جنگهای انقلابی خلقها شده و از طرف دیگر ، موجب حفظ و تقویت پایگاه آزاد شده پرولتاریای جهانی ، یعنی جمهوری تودهای چین و سایر ممالک سوسیالیستی میشود . همانطور که رفیق ماؤتسعدون گفت : " خطر جنگ جهانی نوینی هنوز وجود دارد ، و خلقهای گلیه کشورها باید آماده شوند . لیکن ، انقلاب جریان عمده را در جهان معاصر تشکیل میدهد . " (" بیانیه ۲۰ مه ") اینکه ، جریان عمده را در حال حاضر انقلاب تشکیل میدهد ، درست دلیل تفوق نیروی انقلابی خلقها ، سوسیالیسم ، دمکراسی و صلح بر نیروی ارتجاعیون ، امریالیسم ، فاشیسم و جنگ در یک مقیاس بین المللی میباشد . لیکن ، این بدان معنی نیست که دیگر خطر جنگ رخت بر بسته است ! بالعکس ، " خطر جنگ جهانی نوینی هنوز وجود دارد " ! سیاست جمهوری تودهای چین است که تا آنجا که میشود بسود انقلاب جهانی خطر جنگ را با سیاست صلحجویانه و تاکتیهای دیپلماتیک خود پس زده و کمک و پشتیبانی هرچه بیشتر خود را به نیروهای انقلابی جهانی راسخانه ادامه دهد . دیپلماسی جمهوری تودهای چین ، سازشها و مصالحهها که در تحت شرایط مساعد معین بر امریالیسم و ارتجاعیون جهان تحمل میشود ، درست مثال بندهائی است که از بالا بگذرد

امریالیستها و ارتجاعیون بسته شده ، حال آنکه از زیر خلقهای انقلابی کشورهای مختلف پیکرشان را با ضربات کسند های خرد میکنند . اینست و طرف سکه سیاست خارجی انقلابی جمهوری تودهای چین . کسی که این موضوع را نفهمد ، اصلا از دیالکتیک دیپلماسی جهانی پرولتاریا ، شرکت کشورهای سوسیالیستی در تحت شرایط معینی در سازمانهای جهانی مانند سازمان ملل ، مصالحه های ضروری و مواقع ، گذشتهای اقتصادی ، سیاسی و دیپلماتیک معین در برخی شرایط و رابطه تمام این فعالیتها با پروسه رشد و توسعه انقلاب جهانی و حفظ و دوام یابی پایگاه و دژهای آزاد شده انقلاب در طول تاریخ جنبش جهانی کمونیستی و کارگری بوشی نبرده و قادر بدرك و هضم آنها نیست . دیالکتیک رشد و توسعه جنبش بین المللی کمونیستی و انقلاب خلقها درست اینست که باید کشورهای سوسیالیستی هرچه راسخ تر در سیاست صلح جویانه خود و عادی کردن روابط خود با کشورهای مختلف جهان (منهای کشورهای کبیمیدان جنگ انقلابی علیه دول مرتجع بدل شده) کوشش کنند و از خطر جنگ با کشورهای امریالیستی اجتناب ورزند . لنین گفت : " جنبش کمونیستی هرچه قویتر و عمیقتر رشد میابد ، تعداد تلاشهای تازه جهت خفه کردن جمهوری ما بیشتر میشود . پس سیاست ما عبارتست از استفاده از کمکشن درون قدرتهای امریالیستی بخاطر آنکه از توافقی میان آنها جلوگیری شده و یا آنکه وقوع آنها موقتا غیر ممکن سازیم . " (همانجا)

بدینسان ، متوجه میشویم که سازشها و مصالحه های کبنا بر ضرورت در سطح جهانی میان پرولتاریای چین و پرولتاریای بین المللی و سگان زنجیریش صورت میگیرد از شرایط مبارزه طبقاتی بین المللی سرچشمه گرفته و در خدمت مجموعه انقلاب جهانی است . لیکن ، باید توجه کرد و باز تاکید نمونکه این سازشها و مصالحهها بهیچ وجه خلقهای کشورهای مختلف دنیا را ملزم نمیگرداند که در کشورهای خود بهممان گونه سازشها و مصالحهها با دول ارتجاعی خود دست زنند . " خلقهای این کشورها مطابق با شرایط گوناگون خودشان بدست زدن بمبارزات گوناگون ادامه خواهند داد . " (ماؤتسعدون - " نکاتی در ارزیابی وضع بین المللی کنونی " - ۱۹۴۶) چرا ؟ زیرا اگر نیروهای انقلابی خلقهای این کشورها چز این کنند ، تمام منظوره های اصلی دیپلماسی و تلاشهای جمهوری

تودهای چین و سایر کشورهای سوسیالیستی در سطح بین المللی بی نتیجه خواهند ماند . زیرا ، همانطور که یکبار توضیح دادیم ، فعالیت صلحجویانه کشورهای سوسیالیستی در سطح جهانی ، نی ، کمک با ایجاد شرایطی است که جنگ انقلابی در کشورهای مختلف نیرو گرفته ، رشد کرده و پیروزیهای نوینی بدست آید . اینها در روی یک سکه ، در روی یک تاکتیک انقلابی اند و منفصل کردن یکی از دیگری ، همراه نبودن یکی با دیگری زبان بزرگی بیار خواهد آورد . و باز گفته خود را که در مقاله " ایران و سیاست خارجی جمهوری تودهای چین " (شماره ۵) آوردیم تکرار میکنیم : " نیازهای مبارزه در سطح بین المللی و تاکتیهای آن در زمانهای معینی میتواند در تضاد با نیازها و تاکتیهای مبارزاتی درون ممالک مختلف سرمایه داری و وابسته باشند و در عین حال مکمل آنها . اینرا میتوان وحدت ضدین نامید . چنین باید باشد برخوردار ما سیاستهای دولتی که در رعبری مبارزه طبقاتی بین المللی قرار گرفته اند . " چنانچه بدیالکتیک این موضوع بین نبرم و آنرا درک و هضم نکنیم ، واضح است به انحراف دچار خواهیم شد و هم بمبارزه طبقاتی و ملی در کشور خود و هم بمبارزه طبقاتی بین المللی زبان خواهیم رسانید . لیکن ، چنانچه این موضوع را خوب بفهمیم ، بسیار شادابتر ، قویتر ، امیدوارتر و مطمئنتر به بزرگترین خدمات انقلابی دست خواهیم زد .

۴- در اینجا ، یک سؤال دیگر نیز هست که گاه در میان افواه عمومی شنیده میشود که خوبست جواب داده شود ، اینکه " آخر مگر نمیشود که دولت سوسیالیستی چین و حزب کمونیست چین هم گاه در برخی سیاستهای تاکتیکی و یا تغییر برخی تضادها دچار اشتباه گردند ؟ "

در اینجا ، این سؤال را باید اینطور پاسخ گفت : آری یک دولت سوسیالیستی و یک حزب کمونیست و حتی دولت و حزب کمونیست چین ممکن است که گاه اشتباه کنند . این در مورد هر فرد ، هر حزب و هر دولتی در هر زمانی صادق است . این بخودی خود بیان یک واقعیت معمولی است . لیکن ، این مسئله اصلی نیست و اهمیت ندارد . مسئله اصلی و مهم اینست که دولت جمهوری تودهای چین و حزب کمونیست چین از موضع پرولتاریا حرکت میکنند و دارای منشی صحیح و نظرات و قواعد صحیح و پرولتری میباشند . رفیق چوئن لای در مصاحبه اخیر خود با برخی دستداران آمریکائی چین (" گدینه مربوط بتحقیقات آسیایی ") گفته بود : " آنچه مهم میباشد اینست که ما بر موضع صحیح ایستاده ایم ؛ ما موضع صحیح میکیریم و دارای نظرات صحیح هستیم ، و در مورد تعبیر مشخص آن ممکن است لغزشهایی صورت گیرد . البته ما بر موضع پرولتاریا قرار داریم ، و در این مورد شما روشن هستید . در مورد عقاید ما ما تا نهایت کوشش داریم که آنها با مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه ماؤتسعدون مطابقت داشته باشند . " بنابراین ، باید همیشه در این موضوع روشن بود که حتی فرضا اگر جمهوری تودهای چین در موردی دچار اشتباهی شود ، این پرولتاریا است که اشتباه میکند و نه پرولتاریای چین و پرولتاریای بین المللی و سگان زنجیریش صورت میگیرد از شرایط مبارزه طبقاتی بین المللی سرچشمه گرفته و در خدمت مجموعه انقلاب جهانی است . لیکن ، باید توجه کرد و باز تاکید نمونکه این سازشها و مصالحهها بهیچ وجه خلقهای کشورهای مختلف دنیا را ملزم نمیگرداند که در کشورهای خود بهممان گونه سازشها و مصالحهها با دول ارتجاعی خود دست زنند . " خلقهای این کشورها مطابق با شرایط گوناگون خودشان بدست زدن بمبارزات گوناگون ادامه خواهند داد . " (ماؤتسعدون - " نکاتی در ارزیابی وضع بین المللی کنونی " - ۱۹۴۶) چرا ؟ زیرا اگر نیروهای انقلابی خلقهای این کشورها چز این کنند ، تمام منظوره های اصلی دیپلماسی و تلاشهای جمهوری

زنده کمونیستهای ایران

بیاد چهل و چهارمین ...

ظلم انتظیر مصمم گردید که بجای او عملکرد و نحوه او رضاخان را که آتوقت بکلی عویت نامعلوم و غیر معروف بود برقرار نند . در این موقع سلسله قاجاریه ول تنکین و مفتضحانه خود را دیگر تمام کرده و باین سبب امیرالیسیم انگلیس نیز پس از دلسرد شدن و بی نیاز گردیدن از آن سلسله توجه خود را بسوی رضا خان معطوف نمود باین امید که وجود جاه طلب او بیشتر میتواند منافع بریتانیا و من جمله رژیم غارتگری را حمایت نماید . عمین مسئله خود بخاطر این عقیده را که کودتای رضاخان یک مبداء جدیدی در تاریخ ایران معاصر باز نموده ثابت می نماید . یک چنین نظریه را که "کودتای رضاخان معنایش سقوط حکومت قعود الها و استقرار حکومت بورژوازی است" بایستی بلاشک نظریه اپورتونیستی این الوقت و ضد انقلابی محسوب داشت . رضاخان در هنگامیکه برای تصرف کردن حکومت مبارزه میکرد حقیقتا کوشش نمود که به بورژوازی ملی اتکاء نموده حتی با عناصر جمهوری طلب و تشکیلات طبقه پرولتاریات نیز مغالطه و عشوه فروشی مینمود . اما علیات او هیچوقت از دایره مبارزه برای تصرف حکومت در قالب رژیم قعودالی و ملاکی خارج نشد . مواعیدی که رضاخان به بورژوازی ملی میداد تمام برای فریب بورژوازی ملی بود . این حقیقت که در موقع کودتای رضاخان طبقه فوقانی بورژوازی ملی از او تقویت کرده و حالا هم آنها تا حدی او را تقویت میکنند ، بورژوازی یون سلطنت رضاخان را

نکاتی درباره ...

با بوروکراسی در "سیان" مقایسه میکنند و نه آند و را از هم تمیز میدهند . این از اساس نادرست ... در برخورد با مسائل نباید مرزبندی مشخص میان انقلاب و ضد انقلاب ، ... را از یاد بدور داریم . در غیر این صورت درباره شناخت خصلت مسائل دجا آشفتگی خواهیم شد . " (شیوه های کار کمیته های حزبی) برخی اشخاص هستند که این مرزبندی میان دو چیز ماهیتا مختلف را نگر هاند . آنها به شوروی روینویست و چین مارکسیست - لنینیست ، به بورژوازی و پرولتاریا ، یعنی به ضد انقلاب و انقلاب بیک چشم نگاه میکنند و یک برخورد دارند . حال آنکه تضاد خصمانه و آنتی ناپذیر میان ایند و پدیده است و همانطور باید تضاد خصمانه و آنتی ناپذیر میان برخورد ما باین پدیده و برخورد ما بآن پدیده وجود داشته باشد . کسیکه برخورد ما عینا متفاوت باین دو پدیده نکند ، عاقبت کارتن به موضع گیریهای تروتسکیستی و ارتجاعی خواهد کشید و همزمان ارتجاع خواهد شد . همانطوریکه ، اگر کسی باید تولوزی و موضع پرولتری و اید تولوزی و موضع بورژوازی برخورد همگون کند ، در حقیقت ، اید تولوزی و موضع بورژوازی را پذیرفته است - " خط میانه ای وجود ندارد . " بنا بر این ، حتی اگر کسی به جمهوری تود های چین ، یعنی بدولت پرولتاریا خرد های دارد ، و بر فرض بعید عم که صحت خرد گیری بنی باثبات رسد ، نباید همانطور به چین انقلابی برخورد کند که مثاله شوروی ضد انقلابی ، و بدینسان آند و را در یک جبهه بگذارد . حتی اگر دولت چین اشتباهی نیز بکند و فرضا این اشتباه نیز باثبات رسد ، آنگاه این اشتباه ، اشتباه پرولتاریا و جبهه انقلاب است و نه

تصحیح

در شماره ۵ گمینست - مقاله " ایران و مسئله ... " - صفحه ۶ ، ستون ۳ ، سطر ۷ از یائین این عبارت که در زیر با خط کتی نشان داده شده جا افتاده است : " ... که گویا دولت جمهوری تود های چین ، از روی ارادت خاصی ، اشرف پهلوی را بنمایندگی پذیرفته است ، ... "

ثابت نکرده بلکه ظاهر میکند که رضاخان با کمال مهارت توانست اساس رژیم ملاکی و قعودالی را با کمک و مساعدت طبقه فوقانی بورژوازی محکم نماید . برای رضاخان این مسئله از آن جهت بآسانی صورت گرفت که در مدت ده بیست سال اخیر در ایران بورژوازی فوقانی تجارتنی با شدت تمام سرمایه خود را در خریدن املاک صرف نموده و بکار انداخته چرا که آنها نیز از امتیازات و حقوق قعودالی استفاده کرده و بیشتر از معاملات تجارتنی و صنعتی مد اخل میبرند . بدین ترتیب طبقه اعلای بورژوازی ایران خود بحفظ ملاکیت و رژیم مسلوب بودن حقوق سیاسی که استثمار بیرحمانه ده ماقین را تامین میکند علاقمند میباشد . رژیم رضاخان اگر عم بعضی مقدمات و شرائط مساعد برای ترقی بورژوازی ملی بوجود آورده ولی در عین حال این رژیم استثمار و چپاول ده ماقین را از جانب مالکین قوت داده و وضعیات اقتصادی و سیاسی زارعین را بکلی تحلل نمایدیر نموده است . نیز اشتباه محض است اگر کودتای رضاخان را مانند یک کودتای درباری تصور نمود . این کودتا دنباله و نتیجه مبارزه بزرگ در داخل طبقه قعودال و بعد مبارزه طبقه حاکمه ملاکین بر ضد کوشش بورژوازی برای داخل شدن در حکومت و بالاخره مبارزه قعودالها و طبقات فوقانی بورژوازی بر ضد نهضت های انقلابی و تشکیلات انقلابی میباشد . " (" مآلعات راجع باوضاع بین المللی ایران کنگره دوم حزب کمونیست ایران)

بقیه در صفحه ۳

جبهه ضد انقلاب . اگر باین مرزبندی دقیقادست نزنیم ، اگر این موضوع را هر کمونیست ، هر دمکرات ، هر میهن پرست ، هر سازمان سیاسی و هر سازمان تود های و مترقی تشخیص نند ، هرگز قادر به تمیز دادن میان دوست و دشمن ، میان انقلاب و ضد انقلاب ، میان خلقی و ضد خلقی نخواهد بود و خواه ناخواه ، آگاه یا ناآگاه به مواضع نادرست و اسف بار کشیده خواهد شد .

این بود پاسخ ما بچهار سؤال فوق و تشریحی از معنی روابط مختلفه چین با دنیای حاضر . بدون شک ، هنوز جوانب دیگری از مسئله مورد بحث موجود است که باید تشریح شود . لیکن ، تنها در پرتو شناخت و درک این موضوعات است که میتوان معنی و مفهوم سیاست خارجی جمهوری تود های چین و رابطه آن با انقلاب جهانی و منجمله انقلاب ایران پی برد . شکی نیست که برای بسیاری ، هنگامیکه با یک سری مسائل و رخدادهای تازه روبرو میشوند ، همیشه یک مقدار گجی بوجود میاید . آری ، ممکن است مردم ما هم اینگونه مسائل و رخدادهای را درک نکنند و افکارشان دچار آشفتگیهای شود . شاه هیئت حاکمه ارتجاعی ایران و امپریالیستها از هرگونه رابطهای با جمهوری تود های چین و با هر کشور انقلابی و مترقی ، بینک سعی خواهند کرد که سودجویی های سیاسی و تبلیغاتی کنند . برای کمونیستها و میهن پرستان و اهمه های نیست . آنها هرگونه تبلیغات سودجویانه و هرگونه تلاش آنها را برای آشفته کردن اوضاع درهم خواهند کوبید . انقلابیون واقعی ایران خوب میدانند که ارتجاع ، بحکم سرشت خود ، همیشه حقایق را کتمان میکند و به تحریف واقعیات میپردازد . ولی آنها این حقایق را بیرون خواهند کشید و به مردم خواهند گفت و شاه و ارتجاع را بازم رسوا خواهند کرد . " آیا ما از این بیمناکیم که مبادا قادر به توضیح حقیقت بکارگران نباشیم ؟ ! " (لنین - همانجا) البته ، خیر ! ما باین سؤال لنینی سرافتمندانه پاسخ مثبت مید - هم و هرگز بخود اجازه نخواهیم داد که در دام روغ پراکنیها و آشفتگیهای که شاه و امپریالیستها دامن میزنند ، بیایم . این چنین است موضع ما و این چنین باید باشد موضع تمام انقلابیون و میهن پرستان واقعی .

زندگی کارگران ...

در زمستان امری عادی است و اعیان و اشراف شهر حتی در تمامی عمر گذشته باین محلات نمیافتد . تازه این تهران است که از نظر ترقی ، باصطلاح شهر نمونه رژیم محسوب میشود . در شهرستانها وضع برعکس در ناظر است . عده ای بیشتر از زحمتکشان و کارگران ما که اجاره نشینند مزد ناچیزشان تکافوی اجاره های کمر شکن را نکرده ، معمولاً یا اسباب و اثاثیه اشان بکوجه ریخته میشود و بکود نشینها ملحق میگردند ، مفروض - افها و ربا خواران حریص میگردند و یا تحت تعقیب " قانونی " قرار میگیرند و ده ها بد بختی دیگر . این محله های فقیرنشین شهر که سائین آنها زحمتکشان ما تشکیل میدهند عموماً فاقد مقدماتی ترین مایحتاج زندگی هستند . آب آسائیدنی در این محلات از جوی های شهر است که پس از گذار از کنار خیابانها و حمل زباله ها و کثافات شهر با خود در مخزن شای خانه ها برای استفاده انبار میگردند و حامل انواع امراض با خود است . فقط یک اقلیت بسیار کوچکی قادر با استفاده از آب تصفیه شده میباشد . " قوانین کار و عطلت آن در ایران " - مه ۱۹۳۴ ، اداره آمار ایالات متحده مربوط بکارگران) . رژیم که از متکمل مسکن بخوبی اطلاع دارد برای فریب مردم " دفاع " از حقوق مستاجرین را علم کرده و وعده حل مسئله مسکن را میدهد و به اصطلاح مالکین را سرزنس میکند .

بهداشت : کارگران و زحمتکشان ما فاقد مقدماتی ترین

وسایل بهداشت هستند . امراض مسری در میان آنان و در اکثر نقاط ایران شیوع فراوان دارد . شایع ترین این امراض ، تراخم ، سل ، آبله و حصه و غیره میباشد . طبق آمار دولتی در ایران آلماناخ ۱۹۷۰ در بررسی سالهای ۴۷ - ۱۳۴۶ تعداد ۲ میلیون از مردم میهن ما به امراض نظیر تراخم ، مالاریا ، سل ، و غیره دچار بوده اند . تازه این آمار فقط گوشه ای از واقعیات را بیان میکند .

طبق آمار ۱۳۴۸ نسبت مرگ نوزادان در هنگام تولد ۱۶۲ در هزار بوده است ، و باز طبق آمار سازمان ملل نسبت مرگ اطفال از هنگام تولد تا ده سالگی در بسیاری از نقاط ایران برابر با بیست و نه درصد بوده است . در صد عمده این آمار ها مربوط به فرزندان کارگران و توده های رنجبر جامعه ماست . اینها همه نمایانگر وضع بد زندگی زحمتکشان و کارگران ایران است و حاکی از شکاف عمیقی است که میان طبقات زحمتکش و طبقات ارتجاعی و استثمارگر میهن ما وجود دارد . طبقه کارگر ایران تنفری عمیق و دشمنی دیرینه ای را از حکومت دلالان و اربابان استثمارگر در دل میپروراند و دیر نخواهد بود آرزوی که با بسیج و هدایت تمام توده های رنجبر و تمام خلق ما حکومت دشمنان سوگند خورده مردم ایران را سرنگون و ریشه کن نند .

* طبق آمار دولتی دستمزد متوسط یک کارگر شهری برابر با ۱۳۰ ریال در روز است و یا بعبارت دیگر ، ۴۷۸۰۰ ریال در سال ! این رقم با در نظر گرفتن حقوق تکمیلیها ، مهندسان و کارکنان اداری و امثالهم بدست آمده (البته اگر رقم سزیهها و اضافات خود دولت را از یاد ببریم) ، در حالیکه اکثریت قریب باتفاق کارگران حقوقی بسیار نازلتر از این حد متوسط به دست میآورند . در جدولی که در نیمه دوم سال ۱۳۴۶ از طرف وزارت کار داده شده ، حقوق حداقل بین ۶۵ ریال و ۱۱۰ ریال است که قاعده تا مربوط به دستمزد روزانه کارگران ساده میشود . بر فرض که این را هم قبول کنیم ، باز نشاننده سطح بسیار نازل دستمزدها میباشد . زیرا گذشته از سیر صعودی بهای مخرج زندگی ، کارگران مجبورند که با این پول هزینه زندگی یک خانواده ۳ تا ۵ نفری و گاه بیشتر را تأمین کنند . تذکر دیگر آنکه رقمهای فوق فقط نتیجه آمارگیری از یک دسته از کارخانه ها است و نه همه کارخانجات و کارگاهها ایران .

زندگی نازکران ...

زندگی یک برابر و نیم افزایش یافته است، یعنی آهنگ هزینه زندگی سه برابر ترقی دستمزدها بوده است. اینست تعبیر رژیم از ترقی - یعنی ترقی استثمار! تازه این قوانین حد اقل دستمزدها تعیینی است که در کاغذ پاره های کتابهای تاسون مانده است و واقعیت عینی را که از شرایط زندگی بمراتب بدتری حکایت میکند بیان نمیدارد. برای مثال طبق آمارهای که در سال ۱۳۴۱ گرفته شده دستمزد متوسط روزانه کارگران دستباف یزد برابر با ۲۰-۱۵ ریال تخمین زده شده، دستمزد متوسط روزانه کارگران کوره پزخانه ۵۰-۲۰ و کارگران نجار ۳۰ ریال تخمین زده شده است. در بررسی ای که از یک کارخانه صنعتی در تهران در سال ۱۳۴۲ انجام گرفته حداقل دستمزد کارگران در مقابل ۸ ساعت کار روزانه برابر با ۳۵ ریال بوده است. (نشریه مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی ۱۵ خرداد ۴۳) هم اکنون، کارگران کارخانه کفش ملی حدود ۵-۳ تومان در روز میگیرند. کارگران کارخانجات مونتاز اتوموبیل که باصطلاح بیشتر از سایرین دستمزد دارند فقط در حد هفت تا هشت تومان است، یعنی روزانه در حدود یک دلار. در صورتیکه یک کارگر آمریکائی برای مونتاز همان اتوموبیل و درست همان اتوموبیل - (موتور "کرایسلر" بانگلستان میورد و سپس با بدنه "هیلمن" بایران میاید و بدست کارگر ایرانی به نام "پیکان" مونتاز میگردد!) حدود ۳۶-۲۴ دلار در روز میگیرد - یعنی بطور متوسط بیش از ۳۰ برابر!

کارگران قالبیاف کشور که توده عظیمی را تشکیل میدهند دستمزد بسیار ناچیزی میگیرند. بسیاری از کارگران قالبیاف را کودکان خرد سالی تشکیل میدهند که مزد روزانه شان از چند ریال تجاوز نمیکند. در بسیاری از نقاط ایران استثمار کارگران چنان شدید است که مادران مجبور به فروختن اطفال خود قبل از تولد هستند تا در آینده چون بردهای به کار در کارگاههای کارفرمایان مشغول شده و بدین صورت کمبود هزینه معاش خود را تأمین نمایند. قوانین کار هیچیک مورد استقامت ندارند و عملاً اجرا نمیشود. قانون منع بکارگماردن اطفال کمتر از ۱۲ سال اولین بار در سال ۱۳۲۵ تصویب گردید، ولی بسیاری از کارگران کارگاههای قالبیافی، نساجی، باغات جای و شالیزارها، بازار و مغازهها را، هنوز که هنوز است، کودکان کمتر از ۱۲ سال تشکیل میدهند که کمتر از نصف و گاهی کمتر از ثلث حقوق بزرگسالان را دریافت میدارند.

در اکثریت مطلق کارخانجات و کارگاههای ایران دستمزد کارگران را بر حسب روزگار میدهند و نه بر حسب ساعت. در ایران حداکثر کار روزانه تعیین نشده و یک کارگر از بام تا شام و با یک نرخ معین در اختیار کارفرماست که بکار کشیده شود. بدینسان، بجای داشتن روزگار ۸ ساعته مانند کارگران مالک پیشرفته سرمایه داری، اکثریت کارگران ایران بین ۱۲ ساعت در روز و حتی روزانه تا ۱۶ ساعت کار میکنند و تعداد ساعات کار هم در مقدار مزد روزانه دخیل نیست. کار روزمزدی باعث میشود که کارفرما با دادن کمترین دستمزد بیشترین تعداد ساعت کار را از رفق کارگران بیرون کشد. مبارزه برای روزگار ۸ ساعته همچنان در دستور العمل مبارزه کارگران ایران است، بیکاری: وجود بیکاری شدید و در نتیجه عرضه و تقاضای نامتناسب کارگر سطح دستمزدها را بصورت ناهنجاری پائین نگه داشته است. تورم بیکاری در ده و هجوم دهقانان بسوی شهرها نیز این وضع را هر روز بدتر میگرداند. مجله تهران اکونومیست، شماره ۸۹۰ سال ۱۳۵۰، این مسئله را اینطور بیان میکند: "... مهاجرت غیرطبیعی و بیش از اندازه (روستائیان بشهرها) معلول دو علت است. علت اول خشکسالی ... است که البته از دست ما خارج است (۱)

(آری از دست ما خارج است، زیرا یک حکومت ارتجاعی و ضد رنجبر قادر بساختن یک شبکه آبیاری و چاه زدن و غیره به نفع دهاقین نیست!) ... تعدادی از روستاهای سیستان که دچار بی آبی شده اند طرف چند ماه بگی تخلیه شده است و در عوض نیروی کار در قسمتهائی نظیر کرگان بقدری زیاد شده که سطح مزدها بیک ثلث تقلیل یافته است. (تاکید از ما است)

طبق آمار دولت در سال ۱۳۴۶ نسبت بیکاری ۹/۶ درصد بوده است. تازه این رقم - البته اگر بتوان بارقام دولتی اطمینان نمود - فقط بیکاری آشکار را بیان میکند (یعنی، تعداد افرادی که فعالانه در جستجوی کارند). تعداد کثیری از مردم صورت بیکاری نهان را دارند که در دهات مسئله اضافه جمعیت را تولید میکنند، بعلاوه گروه زیادی از کارگران، مانند کارگران ساختمانی و راه و غیره، کارگران موسمی هستند و در اکثر فصول سال بیکار بسر میبرند. نسبت افزایش شهرها، منجمه در اثر مهاجرت روستائیان بیش از ۳/۵ درصد بوده است و بقول تهران اکونومیست این جریان بیش از گرایش اقتصادی شهرها میباشد. بعبارت دیگر، درصد بیکاری هر سال رو با افزایش است. حتی در بسیاری از شهرها - ستانها نیز کثرت بیکاران سال بسال بیشتر شده و باعث مهاجرت جرت کارگران از این نقاط بتهران و یا شیخ نشینهای سواحل خلیج فارس شده است. مثلاً در کتاب "برنامه چهارم عمرانی کشور - ۵۱-۱۳۴۷" میخوانیم: "... شهر آبادان در گذشته پس از تهران یکی از مراکز مهم جلب جمعیت بوده است و در سالهای اخیر بیک شهر صادر کننده جمعیت تبدیل شده است. (ص ۸) انعکاس افزایش بیکاری را بخوبی در لابلای مطبوعات دولتی نیز میشود دید که چگونه کارگران جنوب برای کاریابی بطور قاچاق به کویت و شیخ نشینهای خلیج مهاجرت میکنند. هر ساله تعداد زیادی از این کارگران غرق و یا طعمه کوسه های خلیج میگردند و یا آنکه دستگیر شده بزند آنها افکند میشوند.

نداشتن تأمین کار: رژیم بسبب ترس از تشنگی و مبارزه کارگران راه هر گونه مبارزه قانونی و سندیکائی را مسدود کرده است. بهمین علت، کارگران در واقع دارای هیچگونه هیچگونه حقوق قانونی در مقابل کارفرمایان نیستند. نه تنها تقاضای افزایش مزد و بهبود شرایط کار یا اعتصاب و مبارزه برای کسب حقوق حقه خود عملاً کاری غیر قانونی تلقی شده و مسدود تعقیب قرار میگیرد، بلکه کارگران حتی در حفظ مشاغل خود که دارند هستند هیچگونه تأمین ندارند و هر گاه کارفرما بخواهد میتواند کارگران را اخراج نماید. اخراج های فردی و دسته جمعی بطور معمول در کارخانجات و تجارخانه ها و غیره انجام میگیرد. نشریه "مطالعات و تحقیقات اجتماعی" در بررسی از یک کارخانه صنعتی در سال ۱۳۴۲ مینویسد که یکبار در سال ۴۱ تعداد ۳۰ نفر از کارگران را به بهانه نبودن اعتبار و پول و بار دیگر ۲۵ نفر را در سال ۴۲ از کار اخراج کرده اند. این کارگران اکثراً کارگران ساده بوده اند. در مناطق نفت خیز ایران در سال ۳۰-۱۳۲۹ بین ۹۰ هزار کارگر بکار اشتغال داشتند، ده سال بعد، با آنکه استخراج و تولید نفت بمقدار قابل ملاحظه ای افزایش یافته، تعداد کارگران به ۵۰ هزار نفر تقلیل پیدا کرد و اکنون نیز این تعداد تا ۴۳ هزار نفر کاسته شده است. کنسرسیوم نفت تاکنون چند بار هزاران تن از شماره کارگران خود کاسته است. همین کار را باز در فروردین ماه سال گذشته میخواستند تکرار کنند که با اعتصاب و مقاومت کارگران نفت آبادان مواجه گردید. سرمایه داران برای آنکه سطح دستمزدها که عموماً بر حسب سابقه کار تعیین میگردند، در سطح حد اقل نگه دارند، معمولاً دست باخراج کارگران پیر تر

زده و کارگران جوان را استخدام میکنند. بعلاوه، سعی می کنند که مدت اشتغال کارگران ساده تا بان حد نرسد نه بتوانند حتی بر مزیای مختلف قانونی بدست آورند و پین از موعده این کارگران را اخراج کرده و کارگران جدید استخدام میکنند.

برای فرمانبرداری بیشتر و یا شدت نار بیشتر کار فرمایان غالباً از شیوه تهدید کارگران به اخراج استفاده می کنند و بعلت کمبود کار و بیکاری شدید و بنا براین گرسنگی پس از اخراج، کارگران مجبور میشوند که تن به اجحافات کارفرمایان دهند. دولت از ترس خود و در عین حال برای مهار کردن طبقه کارگر، اتحادیه های کارگری زود بنا نموده که گردانندگان آن مرتجعین دون پایه اند. هر کس که از همه بیشتر به رژیم وفاداری نشان دهد رئیس اتحادیه می شود. کارگران عموماً در این اتحادیه ها شرکت نژده و هیچ گونه همکاری نمیکنند. این اتحادیه های زرد نه برای دفاع از حقوق کارگران بلکه برای کنترل و ایجاد شبکه های جاسوسی در میان کارگران تشکیل میگردد.

شرایط کار: روابط درونی کارخانه ها بین کارفرما و کارگر همانند روابط بین صاحب و برده میباشد. معمولاً در کارخانجات، رستورانها، لباس کنیها، ماشین های سرویس و حتی مستراحهای جداگانه وجود دارند یعنی: مستراح مخصوص کارگران - مستراح مخصوص کارفرمایان و کارمندان، غذا خوری مخصوص کارگران - غذا خوری مخصوص کارمندان، سرویس کارگران و سرویس کارمندان و غیره.

درون کارگاه ها معمولاً کم نور و هوای آن تهویه نشده است و برای سلامت کارگران مناسب نیست. کارگاه های قالبی باقی که معمولاً در زیر زمینهای نمناک، نیمه تاریک قرار گرفته و برای نشستن فقط یک تخته بندی تعبیه شده است از همه رقت بار تر است. در نتیجه اکثر قالبیافها به درد کمر، رماتیسم و انواع امراض مختلف دچار هستند. تونلهای معادن از همه وضع بدتری دارند. چوب بست های معادن زغال سنگ بطرز علمی کار نگذارده نشده و از اینرو هر زمان احتمال فرو ریختن آن میروند و بهلاکت کارگران معادن منجر میگردد. کارگران معادن همیشه با خطر کوه ریزی نیز مواجه هستند. مثلاً در همین چند ماه پیش، "دو کارگر هنگام استخراج سنگ از کوهی در محل تنگ فیروز واقع در ۸ کیلومتری فسا بعلت ریزش کوه کشته شدند" (کیهان، ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۰). عموم معدن کاران، بعلت فقدان مجاورت با هوای سالم، عدم تأمین مواد غذایی تقویت کننده مانند شیر و غیره، خیلی زود معلول می گردند و در ایام جوانی بزندگی پر درد و رنجی دچار میشوند.

رژیم شاه اکنون بشیوه فاشیستهای هیتلری، سعی در نظامی کردن کارخانجات و اجرای انضباط بوروکراتیک - فئودالی ارتشی در روابط میان کارگر و کارفرما دارد. در مدیریت کارخانه ها سرتیپ و سرهنگ میگذارند. مدیریت و نظارت بر امور کارخانه ها، اکنون، شغل بازنشستگان ارتش شده است. ولی کارگران هیچگونه زیر بار این ارتشیان نمیروند و بالعکس آنها را مورد تمسخر و استهزاء خود قرار میدهند.

مسکن: محل سکونت زحمتکشان و کارگران اکثر در محرومیه ها و نقاط دور افتاده شهر است. محله های کارگران در تهران غالباً در گود های جنوب شهر، اطراف کوره پزخانه ها، کشتار گاه و محله های پست نظیر میباشند. خانه های بخشی از آنها لانه های گلی است که در اعماق زمین حفر شده و در تابستان گرمای شدید و بوی تعفن زباله های شهر که معمولاً در این نقاط خالی میگردند آنان را آزار میدهد و در زمستان این محله ها پر از گل و لای و باران و برف است که تا داخل خانه ها را فرا میگیرد. ریزش سقف و زنده بگور شدن خانواده های کارگری بقیه در صفحه ۸

رژیم شاه در سرایش بحران

وضع اقتصادی ایران، بویژه در این یکی دو سال اخیر خراب شده است و ناراضی در طبقات و اقشار مختلف بچشم میخورد. ولخرجیهای رژیم و اخاذیهای بی دریغ از مردم برای تدارک جنس سلاطین و امپریالیستها، برای ساختمان بنای "یادبود شهید" (ششاد)، زرق و برق خیابانها و اماکن و آذین بستن تخت جمشید و غیره باین وضع بد اقتصاد دی افزوده است.

وضع تولید گندم و اصولا محصولات کشاورزی در مجموع بدتر شده. در بازار کساد است و زمینخواری زمین در جامعه ما بیدار میکند. گوشت نیست و بجرم آن قصابها را آزار میدهند! کیهان (۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۰) مینویسد: "بسیاری از قصابهای فعلی تهران سهمیه گوشت تازه خود را زیر بیخچا - لهای بزرگ مخفی میکنند و گوشتهای بیخ زده را که در نتیجه بد نگهداری کردن اندکی هم رنگش تغییر کرده به مشتریان عرضه میکنند و گوشت تازه را کیلویی ۳۰ تا ۴۰ ریال گرانتر میفروشند. این چنین قصابها هرگز دلشان برای مردم نمیسوزد تا در فکر تامین گوشت سالم برای افراد باشند... " این دروغ محض است. این خود دولت و سازمان گوشت است که گوشتهای بیخ زده و رنگ و رو رفته را بزور بقصابها میدهند که بخورد مردم دهند. برخی از قصابها را نیز به "جرم" مقاومت در برابر این بی بند و باری دولت بزدان انداخته اند. این دولت است که هرگز دلش بحال مردم نمیسوزد و در فکر تامین گوشت سالم نیست.

دولت بجای تامین گوشت مصرفی از طریق خرید دام به بهای عادلانه از دامداران ایران ترجیح میدهد که بقیعت تلف شدن دامهای ایران، گوشت و دام مصرفی را از ترکیه، استرالیا و غیره وارد نماید. در نتیجه این سیاست ضد ملی دولت اقتصاد دامداری ایران با وضع بسیار اسفناکی روبرو شده و بسیاری از نواحی ایران، با وجود داشتن دام فراوان، گرفتار کمبود گوشت و گرانی گردیده اند. برای مثال، روزنامه کیهان (۲۸ فروردین ۱۳۵۰) مینویسد: "اقتصاد دامداری فارس در وضعی بحرانیست: بیش از ۳۰ هزار گوسفند در هفته های گذشته از بین رفته اند... در خراسان مرکزی نیز وضع به همین منوال است. آذربایجان که نزدیک به پنج میلیون گوسفند دارد گرفتار کمبود گوشت است." وضع گندم و آرد نیز خراب شده و برای همین، نان گران شده است. دولت هم هیچ فکر بهبود وضع کشاورزی نیست و از هم الساعه سفارش ۸۰۰ هزار تن گندم را از خارج برای سال آینده داده است (کیهان هوایی - ۲۰ تیرماه ۱۳۵۰). آنوقت مامورین دولت و سازمان امنیت نانواهای تهران را به "جرم" گرانفروشی بقیه در صفحه ۳

بیاد چهل و چهارمین سالگرد کنگره دوم حزب کمونیست ایران و درسی از آن

درست ۴۴ سال از برگزاری دومین کنگره حزب کمونیست ایران میگذرد. این کنگره در شهریور - مهر ۱۳۰۶ در شهر ارومیه (رضائیه کنونی) در شرایطی که ترور و اختناق رضا خان دیکتاتور بیدار میکرد، تشکیل گردید. موضوع اصلی در مقابل کنگره، تعیین برخورد کمونیستها بحکومت رضا شاه و تعیین برنامه و سیاستهای لازمه برای مقابله با دیکتاتوری ضد ملی رضا شاه بود. این کنگره یک ردیف ترها و ملاحظاتی در باره خصلت جامعه و حکومت ایران، خصلت و راه انقلاب ایران و استراتژی و برنامه عمل انقلابی بتصویب رسانید که دارای اهمیت بسیار زیادی برای جنبش کمونیستی و جنبش رها نیبخش مردم ایران میباشد. بررسی و مطالعه ترهای کنگره دوم هنوز با اهمیت خود باقی است و لزوم این بررسی و مطالعه برای کلیه مجاهدان کنونی راه انقلاب نیز احساس میشود.

در آن دوره، در میان برخی از کمونیستها و آزادخواهان نظرات نادرستی در مورد خصلت و معنای کارهای عوامفربانان رضا خان وجود داشت. رضا خان پیش از آنکه تاج شاهی را بسر گذارد نقاب استقلال طلبی و حتی جمهوریخواهی بچهره ریاکار خود کشیده سعی میکرد که جنبش دموکراتیک و آزادخواهان را با خود دمساز گرداند. ولی در حقیقت، امپریالیستهای انگلیسی در پشت او بودند و او را بیرونال میدادند تا آنکه، او سرانجام نقاب جمهوریخواهی را بیچاره دورانداخت و بکمک انگلیسها روی کار آمد و در سال ۱۳۰۴ تاج سلطنت منفور پهلوی را بسر گذارد. رضاشاه همیشه خود را از هر لحاظ در حمایت انگلیسیها و طبقات ارتجاعی دید، دست بیکرشته بیرحمانه ترین و وحشیانه ترین اقدامات ضد انقلابی زد، بسیاری از کمونیستها و میهن پرستان را کشت و یا زندان و تبعید کرد.

و تمام اصول تفتیش عقاید قرون وسطائی را بکار گرفت. در سال ۱۳۱۰، قانون سیاه ضد کمونیستی وضع شد که بموجب آن هرگونه فعالیت کمونیستی و یا دموکراتیک با گلوله یا سیاهچال پاسخ داده میشد. رضا شاه در عین حال، همیشه کوشش میکرد که خود را بعنوان یک حاکم ملی و مستقل جا بزند و با اصطلاح یک ناسیونالیست شناخته شود. عوامفربیهیهای قبل از تاجگذاریش و نیز تبلیغات ناسیونال - شوونیستی بعد از آن، ایجاد چند کارخانه و راه آهنی که البته بخواست انگلیسها (برای تامین مواضع سوق الجیشی اشان) درست شده بود، سرخم کردن فرنگستان و هزاره فردوسی و امثالهم، عده ای از میان صفوف مبارزین را باین نظریه کاملاً غلط و اپورتونیستی کشانید که گویا حکومت رضاشاه، حکومت بورژوازی است و در طبقات حاکمه بورژوازی ملی دخیل بوده و نقش دارد. کنگره دوم با این نظریه سخیف بشدت مبارزه کرد. در سهای کنگره دوم در این مورد، از نقطه نظر امکان رشد برخی لاطائلات مشابه در صفوف اپوزیسیون کنونی، ما را ملزم میگردد که قسمتی از تحلیل های مصوبه این کنگره را در زیر یادآور شویم:

"دولت بریتانیا وقتی بعدم امکان تصرف ایران بوسیله خشونت صرف و زور فقط یقین کرد تصمیم نمود که در ایران مانند بین النهرین و مصر دست نشانده های خود را نصب کرده و بتوسط آنها بتدریج ولی بطور اساسی تسلط خود را محکم نماید. کودتای سیدضیاءالدین (۲۵ فوریه ۱۹۲۱) میبایستی برای امپریالیسم انگلستان این خدمت را انجام میداد. ولی سید ضیاءالدین خیلی زود به انگلیزیایی علنی معروف شده و وظیفه ای را که بعهده او واگذار شده بود نتوانست اجرا کند. باین بقیه در صفحه ۸

زندگی کارگران ایران

هزینه مسکن و پوشاک است. بعبارت دیگر کارگران ما بادستمزنی که دریافت میدارند قادرند که کمتر از یک ششم (1/6) موادغذائی لازم را تهیه کنند. تازه این صرف نظر از ترقی هزینه مواد غذایی از سال ۱۳۴۳ تا ۱۳۴۶ میباشد. وضع زندگی کارگران ما، بر خلاف آنچه که رژیم خود تا ادعا میکند، هر روز بدتر می شود. مقایسه رشد هزینه زندگی با دستمزدها این امر را به خوبی نشان میدهد. قانون مصوبه در سال ۱۳۲۵ حد اقل دستمزد را ۴۰ ریال برای مناطق نفت خیز و ۳۴ ریال برای مناطق دیگر تعیین کرده بود که حد متوسط آن ۳۲ ریال است. ۲۳ سال بعد، یعنی در سال ۱۳۴۸، حداقل دستمزد کارگران بر حسب نواحی مختلف برابر با ۵۵،۵۰ و ۶۰ ریال تعیین گردید که حد متوسط آن ۵۵ ریال میشود. یعنی ترقی حد اقل قانونی دستمزدها در طی این دوران برابر با ۴۸/۶ درصد بوده است. حال آنکه با مراجعه بهمان ارقام دولتی خواهیم دید که شاخص هزینه زندگی در سال ۱۳۲۵ (سال ۱۳۳۸ مبدا گرفته شده، یعنی ۱۰۰ = ۱۳۳۸) برابر با ۵۱/۴ بوده و بعد، در سال ۱۳۴۸ شاخص هزینه زندگی به ۱۲۵ ترقی یافته. بنابراین مطابق همین آمار دولتی شاخص هزینه زندگی برابر با ۱۴۳/۲ درصد افزایش یافته است! (ارقام مجله بانک مرکزی ایران، اسفند ۱۳۴۹) یعنی در برابر تقریباً نیم برابر افزایش حد اقل قانونی دستمزدها مخارج بقیه در صفحه ۹

نزدیک بدو سال است که مبارزات طبقه کارگر میهن ما نضج توین یافته است. اعتصابات بی دریغی کارگری در شهرهای تهران، آبادان، یزد، اصفهان، تبریز و غیره همه نمودار این رشد نوین جنبش کارگری است که با وجود کنترل شدید رژیم و دستگاه جاسوسی اش و علیرغم اختناق و ترور شدید رژیم شاه برای طلب حقوق خود بر پا کرده اند. رژیم شاه که قادر به جوابگویی خواستهای آنان نیست با رگبار مسلسل و سرریزه و باظوم سعی در خاموشی آنها را دارد. کارگران میهن ما که در سخت ترین شرایط زندگی میکنند با دستمزدها ناچیز و هزینه هنگفت زندگی قادر بادامه زندگی در چنین شرایطی نبوده و حاضر بخاموشی نیستند.

طبقه کارگر ایران زیر استثمار سه گانه امپریالیسم، بورژوازی و مالکین ارضی انقلابی ترین طبقه جامعه ما را میسازد. تامین منافع امپریالیسم و طبقات ارتجاعی حاکم که هر دم حریص تر میگردد با وجود وسائل و ابزار تولید عقب اقتصاد شدت استثمار کارگران را بیشتر میسازد.

دستمزد: طبق آمار دولتی در آمد سرانه یک کارگر شهری در سال ۱۳۴۶ در حدود ۱۰۰۰۰ (ده هزار) ریال بوده است *، در حالیکه طبق همان آمارهای دولتی برای تهیه مقدار مواد غذایی لازم برای یک نفر که حد اقل کالری لازم (۲۳۰۰ کالری) در روز را بدست دهد در سال ۱۳۴۳ برابر با ۶۲۰۰۰ ریال بوده است. این مقدار بدون در نظر گرفتن

توجه

نشریات نویسن کمونیست:

- ۱ - جنبش کارگری ایران (تاریخچه و بررسی مختصر) - بزودی منتشر میشود .
 - ۲ - دو مقاله از مائو تسعدون *
- نکاتی در ارزیابی وضع بین المللی کنونی - درباره سیاست
- * مطالعه دو مقاله فوق در ارتباط با بررسی سیاست خارجی جمهوری تودهای چین در دنیای کنونی توصیه میشود .

متحد باد مبارزه خلقهای خاورمیانه و خلیج فارس علیه امپریالیسم آمریکا و سگان زنجیریش